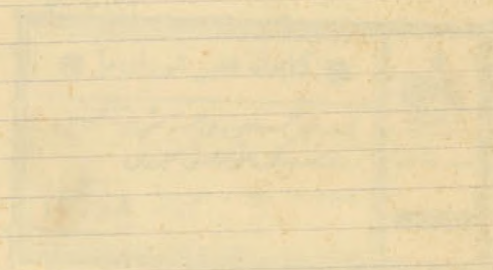










ولا تقولوا لمن یقتل فی سبیل اللہ اموات

بااعلحضرت فیض گنجور ولی نعمت بندگان عالی متعالی میر عثمان علیخان آصف جاہ ہفتم خلد اللہ عمرہ وسلطنتہ

خیر السبطین
فی السّر
شہادت الحسنین

مرتبہ مولفہ

بندہ مسکین و فقیر خاکپائے آل رسول محمود علی ادنی فتح پوری خادم آستانہ وارثیہ دیوہ شریف ضلع بارہ بنکی

بل احیاء ولکن لا تشعرون



بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی خلق الانسان فی احسن تقویم ثم رددناه اسفل السافلین
والصلوة والسلام علی سید البشر اشرف الانبیاء ابو القاسم محمد بن
المصطفی صلی الله علیه وسلم وعلی آله الطیبین الطاهرین وعلی اصحابه المعتدین

بدان ای عزیز ثبت الله قدمک علی صراط مستقیم که شهادت سبطین امامین معصومین
سیدنا ابی محمد الحسن والحسین رضی الله عنهما سریست از اسرار لم یزلی و رازیست
از حقائق کنز خفی که بجز محرمان راز حقیقت و خلوتیان کاخ محبت کسی را
ازین سرها آگاه نه کرده اند هر که شاه است ازین رمز آگاه است و بجز
عاشقان الهی که مردان خدا هستند کسی شاه نیست و مردان خدا ذره از
ریگ بیابان و قطرهٔ از قلزم بی پایان بر اهل راز آشکار فرموده اند
و از همین یک قطره اهل سکر شوند انبیا علیهم السلام که کامل الانسان هستند
در احسن تقویم از همه انسان اعلی و اشرف اند بیشتر در پنجه ابتلا گرفتار
شده اند و بسی رنج و محنت کشیده اند از جناب ابو البشر در ابتلا آغاز شد

و پیغمبر ما صلی الله علیه وسلم بتکمیل رسید آدم را صفوت و نوح را نجات و داود را خلافت
و ابراهیم را خلت و موسی را مکالمت و عیسی را روحانیت و پیغمبر ما را صلعم عشق و
محبت که راس الکمالات بشریت کرامت فرمود و آنحضرت صلی الله علیه وسلم را
سید و سالار کل فرمود حضرت مولانا جلال الدین رومی قدس سره در مثنوی
خود شان عشق پیغمبر ما صلی الله علیه وسلم بدین اشعار اظهار میفرماید

با محمد بود عشق پاک جفت — بهر عشق او خدا لولاک گفت
منتهی در عشق او چون بود فرد — پس مرا درا ز انبیا تخصیص کرد
گر نبودی بهر عشق پاک را — کی وجودی دادمی افلاک را

الست بربکم که کلمه استفهام بذریات ابو البشر ارشاد شد جواب بلی گفتند
پس رب را که شان ربوبیت او بر همه صفات کمالیه او مقدم است سزاوار است
که هر چه خواهد بر ملکیت خود تصرف کند که مالک الملک هست و عبد را
می سزد که از هر موی تن وجود خود را بر مولا فدا کند قل ان صلاتی و نسکی و محیای
و مماتی لله رب العالمین لا شریک له وبذلک امرت وانا اول المسلمین اشاره
به همین رشته عبد و معبود است از این آیه شریفه آن سرها میان عبد و معبود
مستتر اند ظاهر می شوند چه بحضرت ختمی رسالت بصیغه امر ارشاد می شود که
ای رسول تو اول المسلمین هستی اکنون حقیقت اسلام خود بر کافة الناس
ظاهر کن.

که اسلام حیثیت و حقیقت اسلام بچه طور است پس ارشاد شد قل ان صلاتی یعنی یقین
دان که صلوة من و مراد از صلوة که لفظ جامع است مرضات الله هستند
تنها صلوة پنجگانه نیست بلکه هر فعل و عمل که در ان خوشنودی حق سبحانه
تعالے منظور است صلوة است و دلیل این دعوے از نص قرانی
ثابت است که در ان گنجایش تاویل نیست حق سبحانه وتعالے در سوره
ماعون ارشاد فرماید اَرَاَیتَ الَّذِی یُکَذِّبُ بِالدِّینِ فَذٰلِکَ الَّذِی
یَدُعُّ الیَتِیمَ وَلَا یَحُضُّ عَلیٰ طَعَامِ المِسکِینِ فَوَیلٌ لِّلمُصَلِّینَ
الَّذِینَ هُم عَن صَلَاتِهِم سَاهُونَ الَّذِینَ هُم یُرَاءُونَ
وَیَمنَعُونَ المَاعُونَ ای رسول دیده ان ناکس که تکذیب
دین کرد در تفسیر فتح القدیر از حضرت شاه عبد العزیز محدث دهلوی رحمه الله
منقول است که اشاره باین کس که تکذیب دین کرد ابو جهل است
که او را دستور بود که در مکه معظمه چون کسے صاحب مال بمرض الموت
گرفتار شدے ابو جهل بخانه اش رسیده از بیمار به لطف و مرافقت
گفتے که مال و اولاد خویش مرا بسپار که بعد تو پسماندگان ترا کسے
ایذا و گزندے نرساند یعنی از معاملت ما کسے بر اولاد تو دست تطاول
دراز نخواهد کرد ان بیچاره بدام مکر و فریبش گرفتار شده هم مال و اولاد در قبضه ابو جهل سپرده کردے
ابو جهل چون مال و دولت قبض و تصرف خود آورده بعد وفات آن بیمار اولادش را از خانه
بیرون کردے مثل او غصب کرده در عهد رسالت یتیمے که از جور و تعدی ابو جهل در کوچه و بازار در بدر
گریه میکرد نزد آنحضرت صلعم رسید و شکایت ابو جهل بسیار اظهار کرد که متاع من چنین ما را غصب کرده و مرا

مرا از خانه برون کرد اَغِثنِی یا رسول الله چون رحمة للعالمین ازان پسر
این کلمات شنید نزد ابو جهل تشریف فرما شده از وے کلام فرموده از رو
دار و گیر خبردار فرمود آن سیه بخت تکذیب روز جزا کرد آنحضرت صلی الله علیه وسلم
بخاطر ملول به بیت السیادت تشریف فرما شد پس سوره ماعون نازل شد
اے رسول دیده آن ناکس را که تکذیب دین کرد یعنی روز جزا را یقین ندارد
اگر یقین داشتے بر یتیمان جور و ظلم نه کردے فذلک الذی یدع الیتیم
این ناکس آنست که دفع کند یتیم را بخشم و غضب ولا یحض علی طعام المسکین و رغبت
ندارد که مسکین را طعام خوراند و این کمال بخل است که مال یتیم غصب کرد و یتیم را
گرسنه داشت و از خانه بدر کرد و بر گرسنگی مسکین هیچ ایثار نه کرد پس آن ناکس
اول تکذیب دین کرد دوم یتیم را از خود دفع کرد بزجر و توبیخ سوم مسکین را گرسنه
داشت فویل للمصلین الذین هم عن صلاتهم ساهون پس خرابی و رسوائی هست
برائے آن مصلین که از صلاة خود غافل هستند پس از سیاق سوره مبارک ظاهر شد
که تصدیق دین صلاة است و شکم سیر کردن مسکینان صلاة است و احسان بر یتیمان
صلاة است و صلاة پنجگانه و زکوة دادن و بر امر و نهی عمل کردن و مرضات الله را منظور
داشتن این همه صلاة است و اگر درین عملها قصور شود پس غفلت از صلاة است
و برائے این همه کسان وعید است اکنون بر معانی و لطائف قرانی نظر باید کرد که چون ارشاد شد

قُلْ إِنَّ صَلَاتِي پس رسول پاک حقائق صلاة از کمال معرفت آگاه شده هر چه
منشای الهی بود عمل فرمود و آن هر فعل و عمل را که در آن رضای الهی بود بجا آورد و بر
فعل رسول پاک نظر کن که چگونه خدمت دین متین کرد و جان عزیز خود را آمادهٔ نام
مولی ساخت و در خلوت و در انجمن در کوه‌ها و در صحراها و در شهرها و در سوقها و در هر گوشه
تبلیغ رسالت فرمود و برای دین خدا عافیت خود را نثار فرمود و حقیقت آیه مبارکه
لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتّٰى تُنْفِقُوْا مِمَّا تُحِبُّوْنَ از فعل و عمل خود ظاهر فرمود زیرا
که انسان عافیت خود را از جان هم عزیز دارد و رسول پاک بیست و سه سال جان عزیز
خود را و نیز عافیت خود را که از جان هم عزیز دارد در نام حق نذر کرده ساخته بسکون و اطمینان
قرار نیافت و بر یتیمان چنان احسان فرمود که نظیرش پیدا نشد و بر اطعام مساکین
خود نخورد و مسکین و ابن السبیل را شکم سیر فرمود که سیرت پاک آنحضرت شاهد قول
من است چون معانی صلاة معلوم شد اکنون معانی نُسُکی بشنو نسک قربانی را گویند
پس چنانکه در این آیه شریفه صلاة کلمه جامع است نسک هم جامع است زیرا که علاوه قربانی
شاة و بقر و بُدن قربانی‌ها دیگر هستند که مردان خدا باتباع رسول آن قربانیها میکنند و آن
قربانی نفس قربانی عافیت قربانی اولاد قربانی وجود خود که مراد براه مولی وقف کردن
عاشقان الهی این همه قربانی میکنند چنانکه رسول پاک این همه قربانی فرمود و چون کلام الهی

و خصوصاً قرآن کریم بصورت اعجاز بر رسول پاک نازل شد فلهذا بمناسبت صلاتی و نسکی مجازی و معانی فرمود
و محیای از صلاة و مماتی از قربانی ملفوف و منشور ساخت که فصحای عرب دانستند که این کلام بشر نیست بلکه کلام خداست
که جمله لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِيْنَ و این همه اعمال حسنه یعنی صلاة و قربانی موت و حیات خالصاً لوجه الله هستند
بجز رضای الهی هیچ نوع غرض و نسبت از خدا یگانه و از همه بیگانه بذات پاک او غیر او شریک نیست هر چه غیر اوست
همه حادث و مخلوق است او سبحانه و تعالی خالق و قدیم است و بذالک امرت و من برای همین کار
مأمور هستم که حقیقت دین خدا بکافة الناس ظاهر کرده همه را بدین اسلام دعوت کنم و انا اول المسلمین
و من اول المسلمین هستم یعنی اسلام بر همه مخلوقات مقدم است حق سبحانه و تعالی آنحضرت صلی الله علیه وسلم را اول المسلمین
فرمود حقیقتاً اول المسلمین این است که او سبحانه و تعالی بعالم ارواح روز یکه الست بربکم فرمود اول آن
روح پاک که بسجده آمد بلی گفت رسول پاک ما حبیب لولاک حضرت محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم بود از این سبب
خدا تعالی برگزید آنحضرت صلی الله علیه وسلم را اول المسلمین فرمود و خود مخبر صادق فرمود که من اول المسلمین هستم
چنانکه در لطائف او صلی الله علیه وسلم ارباب آشنائی میگویند که آنحضرت صلی الله علیه وسلم اول المسلمین و خاتم النبیین حسب
و مظهر هو الاول هو الآخر آمده و حقیقت دین جمیل اسلام است چنانکه در قرآن کریم آمده اِنَّ الدِّيْنَ عِنْدَ اللّٰهِ
الاسلام است و معنی اسلام الطاعة و فرمانبرداریست اما باید دانست که فرمانبرداری حق چنان
باشد که در رضای مولی از همه بیگانه شود و هستی خود را در هستی حق فنا کند و کائنات از نسبت ورود
سوختگی باشد و بجز مولی هیچ نخواهد هر عضو بحق در راه مولی وقف باشد حتی که از خود هم بیگانه شود

برو ای عقل نامحرم که اندر خیال او
چنان خوش خلوتی دارم که من هم نیستم محرم

وحقیقت سوره فاتحه ازین دائره ظاهر شود واعلم أنّ هذه الدائرة الکلیة مشتملة علی
جمیع الموجودات جبروتها وملکوتها وملکها وما بینهما وما یتعلق منها بالحق
یسمّی بالجبروت و ما یتعلق بالعبد ینقسم بقسمین
قسم یسمّی بالملکوت وقسم یسمّی بالملك
فانّ للعبد روحًا وجسمًا روحه شامل
ملکوت وجسمه للملك وما یتعلق
بالحق والعبد معًا یسمّی بالحقیقة الکلیة الانسانیة والقسم
الذی یتعلق بالعبد قسم بقسمین ویسمّی کل باسم کذلك خصص
قسم منهما باهل السعادة والهدایة وهو من اهدنا الصراط المستقیم
الی انعمت علیهم وقسم متعلق باهل الشقاوة والضلال وهو من غیر المغضوب
الی الضالین وذلك لانّ عالم الجبروت جامع للجلال والجمال ولا بدّ
یکون لهما مظهران لیظهر بهما احکامهما فاهل السعادة والهدایة
هم اصحاب الیمین مظهر الجمال واهل الشقاوة والضلال هم اصحاب الشمال مظهر
الجلال فلا بدّ ان یکون لهما مظهران لیظهر بهما احکامهما واسمالهما
وهما الجنة والنار مجموع ذلك مندرج فی القسم الذی یتعلق بالعبد
واما القسم المتعلق بالحق والعبد معًا الذی یسمّی بالحقیقة الکلیة الا
نسانیة فهو مرتبة اهل الکمال ومقام المطلع ومنزل الاشراف علی

الاطراف وموقف الاعراف وفیه رجال الاعراف یعرفون کلا بسیماهم لانهم
محیطون علی الکل وله الکمال المتعلق بالذات والجلال والجمال
مندرجان تحت الکمال وارباب هذا الموقف العارفون الموحدون
بدانکه این دائره کلیه شامل است بجمیع موجودات جبروت وملکوت وملک وهرچه میان این عالمین است پس هرچه
از حق متعلق است آن را جبروت گویند وهرچه از عبد متعلق است تقسیم می شود بدو قسم یک قسم را
ملکوت گویند ویک قسم را ملک زیرا که برای بنده روح وجسم هردو متعلق است پس روح عبد
از ملکوت وجسم عبد از ملک تعلق دارد وهرچه متعلق بحق وعبد هردو است او را حقیقت کلیه
انسانیه گویند وقسمی که متعلق بعبد بدو قسم بیان شد پس هردو قسم به اسم خود منسوب است و
بدینسان خاص کرده شد از آن یک قسم که مخصوص باهل سعادت وهدایت است آن از
اهدنا الصراط المستقیم تا انعمت علیهم است وآن قسم که باهل شقاوت وضلال است آن قسم از غیر المغضوب
الی الضالین است واین همه اقسام که گفته شد بجهت آن است که عالم جبروت جامع جلال و
جمال است پس لاجرم مظهر جلال وجمال هم شدنیست بجهت آنکه از مظاهر آن احکام صادر شوند
پس اهل سعادت وهدایت را اصحاب یمین گویند وآن مظهر جمال هستند واهل شقاوت وضلال را اصحاب
شمال گویند وآن مظهر جلال هستند واین هم ضروریست که آن هردو را مظاهر شوند وآن جنت
ودوزخ است که جنت منسوب باهل سعادت وهدایت است ودوزخ منسوب باهل شقاوت
وضلال است اما آن قسم که متعلق بحق وعبد است آن را حقیقت کلیه انسانیه گویند واین مقام اهل
کمال البشری اعلی واشرف از همه مقامات است واین مقام را منزل بزرگ واعراف گویند که

دران اهل شناخت ساکن اند و از حقائق اشیا با خبر اند بسبب آنکه محیط اند بر همه اشیا و کمال
شان اظل کمال ذات واجب الوجود هست و جامع جلال و جمال هستند و آن را معرفت
حق بحد کمال حاصل است و موحد کامل هستند که اسرار توحید بران ظاهر شده اند و در قرآن پاک
بر همین موحدین و عارفین اشاره است وَمِنَ الْاَعْرافِ رِجالٌ يَعْرِفُونَ كُلاً
بِسِيمَاهُم پس بعد از فهم این مقدمه از سوره فاتحه واقعات شهادت حضرات
سبطین رسول الثقلین الثقلین ظاهر میشوند که آن را بکتابت می آرم بعون الله
تعالی و قوته چون در سوره فاتحه حق سبحانه و تعالی حقیقت کلمه انسانیه در ایاک نعبد و ایاک
نستعین ظاهر فرمود این مقام عارفین و عاشقین که موحد کامل هستند و اهل شناخت اند برای
این بندگان خاص موعود فرموده است و دو گروه یک از ان اهل سعادت
و هدایت و یک از ان اهل شقاوت ضلال است پس در معرکه کربلا این هر
مقام باید دید پس مقام اعوان و انصار حضرت حسین رضی الله عنهم در سوره فاتحه از
اهدنا الصراط المستقیم صراط الذین انعمت علیهم هست و آن اصحاب یمین اند که در دشتی
نو نقش آن اهل سعادت آن را راه حق نموده بر نصرت فرزند رسول اقدام کرده جان خود را
فدای نام حق کردند و از نعمتهای حق کامیاب شدند و گروه دیگر که در کربلا بر ضد
اعوان و انصار شده اند که اهل شقاوت و ضلال هستند که چگونه اعمال و افعال آن
گروه شقاوت پژوه که در کربلا ظاهر شده اند که از افعال هم اجتناب افعال مبطلان شوند
چون حضرت حسین رضی الله عنه بزمین کربلا رسیدن زمانه بغایت گرم و طپش داشت
مقام و مورد آن حضرت رضی الله عنه ریگستان بی برگ و گیاه بود که دران سایه نبود

به همین میدان آتش نما که از باد سموم بسیار گرم شده بود خیام آنحضرت رضی الله عنه ایستاده
شدند پر ظاهر است که مسافران کربلا از تشنگی بچگونه حالت رسیده بودند و گروه شقاوت پژوه
یزید شط فرات را از هر جانب محصور کرده بود که بخیمه آل رسول آب نرسد و بنات رسول
که با اخلاق حسنه و صفات کمالیه بشری آراسته بودند بر تشنگی و گرسنگی صبر فرمودند
و نونهالان باغ رسالت و سرو بستان حسین و لایت امام عالی مقام که با بره مولا هر چند داشت
بذل در دلشان و مساکین کرد از یک قطره آب هم آشنا نشدند فرزندان خورد سال
آنحضرت از تشنگی بی طاقت شدند مگر آن اشقیا آب ندادند و آن ستاره های عرش
تشنه و گرسنه جام شهادت نوشیدند پس باید دید که آن ناکسان انسان بودند
یا بدتر از بهایم که با اولاد رسول پاک این ظلمها روا داشتند و جوانان اهل بیت را و
فرزندان خورد سال را با تیرها آن جور و جفا آغشته بخون کردند و کمال بی حرمتی عترت رسول
پاک کردند و بعد شهادت حضرت حسین رضی الله عنه از خبث نفس و شقاوت قلبی
باز نیامدند نعش پاک آن جگر گوشه رسول را زیر اسبها پامال کردند و سر مقدس را از گلو بریده
بالای نیزه داشته بکوچه ها و قریه ها و بکوه و صحرا تا شهر گردانیدند بنات نبی را که معصومه آیه تطهیر بودند
از کربلا تا بکوفه و از کوفه تا دمشق بر شترهای بی کجاوه سوار کرده هر چه با مکان آن
اشقیا بود تفضیح و بی حرمتی آل رسول هیچ فرو گذاشت نکردند پس هنوز بین ضلال و گمراه
ازین گروه که در عالم خواهد بود و مقام سوم در سوره فاتحه که در وسط فاتحه هست آن مقام

جناب امام حسین رضی الله عنه است داد ایاک نعبد و ایاک نستعین آ و نشان عبدیت
آنحضرت رضی الله عنه چنانکه در معرکه کربلا ظاهر بود چه بیان کرده شود کآن
در بیان نمی آید و مقام ایاک نعبد و ایاک نستعین مقام فنای اتم است
در ذات واجب الوجود که دران بجز مشاهده جمال دوست دگر شی را گذر نیست
و جمال حقیقی از همه کلفت و شدائد و آلام و مصائب گوناگون بی خبر کند همین از بود
که بر آنحضرت رضی الله عنه چندانکه مصائب و الام رو نمودند آن مصائب بود
که زمین و آسمان هم بارش نه برداشتی مگر آنحضرت رضی الله عنه را بر هر ضرب
لذتی و بر هر مصیبت نعمتی حاصل بود در عوارف المعارف روایتی دیدم که
روزی در صحبت رابعه بصری حسن بصری و شقیق بلخی و مالک دینار نشسته بود
که ذکر صبر و صدق آمد رابعه بصری از حضرت حسن بصری پرسید که شما چه میگوئید
متعلق بصبر و صدق حسن بصری گفت لَيْسَ بِصَادِقٍ فِي دَعْوَاهُ مَنْ
لَمْ يَصْبِرْ عَلَى ضَرْبِ مَوْلَاهُ آن کس بدعوای خویش صادق نیست
که بضرب مولا صبر نکند حضرت رابعه گفت که ازین کلمه بوی خودی می آید پس از
شقیق بلخی پرسید حضرت شقیق بلخی گفت لیس بصادق فی دعواه من لم یشکر
علی ضرب مولاه آن کس بدعوای خویش صادق نیست که بضرب مولا شکر نکند
حضرت رابعه گفت خوب است باز از حضرت مالک دینار پرسید که تو هم چیزی
بگو مالک دینار گفت لیس بصادق فی دعواه من لم یتلذذ علی ضرب مولاه آن

کس بدعوای خویش صادق نیست که بضرب مولا لذت نه حاصل کند رابعه گفت
همین باید پس هر سه حضرات از رابعه بصری گفتند که از ما سوال کردی جواب دادیم
اکنون تو بگو که چه خیال داری پس حضرت رابعه بصری گفت لیس بصادق فی
دعواه من لم ینس الم الضرب مولاه فی مشاهدة مولاه آن کس بدعوای خویش
صادق نیست که آن کس الم ضرب مولا فراموش نکند در مشاهده جمال حقیقی
باز گفت که این قول مراد لیلی ست که چون زنان مصر بر زلیخا عیب حضرت یوسف
علیه السلام الطعن کردند زلیخا زنان مصر را یک یک ترنج و کارد داد و گفت که چون اشاره
کنم ترنج از کارد قطع کنید پس حضرت یوسف را طلب کرد چون حضرت یوسف
ظاهر شد زلیخا اشاره کرد بآن زنان که ترنج بتراشید همه زنان بجای ترنج انگشت
های خود قطع کردند و خبرش نشد پس حضرت رابعه بصری گفت که حسن انسانی اثر
نمود که زنان مصر انگشتهای خود قطع کردند و خبری نشد و الم بر آن نه رسید پس
هر که حسن مطلق ببیند او را از ضرب و الم بی خبر شود حق است که عاشقان الهی را همین
مرتبه است پس حضرت حسین علیه السلام که بعشق الهی فانی فی الله شد ضرب و الم و
شدائد و مصائب پیش مشاهده جمال یار چه حقیقت داشتی ورنه قوت بشری
متحمل این ابتلا نا نشود مگر آنحضرت رضی الله عنه بمقام تمکین ایاک نعبد و ایاک نستعین بود
و چون واقعات کربلا از سوره فاتحه آغاز نمودم و اصحاب یمین و اصحاب شمال
و حقیقة کلمه انسانیه همین سوره مبارکه بیان کردم اکنون در ثبوت این دعوی
آیات قرآنی و احادیث نبوی چند که از این واقعات تعلق دارند می نگارم

فضائل و مناقب حضرات حسنین علیهما السلام

اکنون فضائل و مناقب سبطین رسول الثقلین که از آیات و احادیث ثابت اند و
و ضلالت و شقاوت در وعید غیر بردند اعوان و انصارش که از قرآن و حدیث
صاحبان علم استنباط فرموده اند هر یک را جدا جدا بیان میکنم آیهٔ اول إِنَّمَا يُرِيدُ
اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا صاحب صواعق
موقره این الفاظ تفسیرش کند اکثر المفسرین علی انها نزلت فی علی و فاطمة
والحسن والحسین لتذکیر ضمیر عنکم اکثر مفسرین می گویند که این نازل شد
در شان علی و فاطمه و حسن و حسین رضی الله عنهم و نیز گفت ابن حجر مکی در همین تفسیر
اخرج احمد عن ابی سعید خدری انها نزلت فی خمسة
النبی صلی الله علیه وسلم و علی و فاطمة والحسن والحسین ابن حجر مکی
از احمد و از ابو سعید خدری روایت می کند که این آیه مبارکه نازل شد در شان
پنج کسان آنحضرت صلی الله علیه وسلم و علی و فاطمه و حسن و حسین رضی الله عنهم و نیز بیان
وصح انه صلی الله علیه وسلم جعل علی هؤلاء کساء و قال اللهم
هؤلاء اهل بیتی و خاصتی اذهب عنهم الرجس وطهرهم
تطهیرا فقالت ام سلمة وانا معهم قال انک علی خیر

وفی روایة قال بعد تطهیرا انا حرب لمن حاربهم و سلم لمن
سالمهم و عدو لمن عاداهم وفی اخری القی علیهم کساء و وضع
یده علیهم ثم قال اللهم ان هؤلاء آل محمد فاجعل صلواتک و برکاتک
علی آل محمد انک حمید مجید وفی روایة انه الی هؤلاء بقیة
ثنا اندروا فادیه و آن واجبه باز حافظ ابن حجر مکی می گوید قد ورد عن الحسن
رضی الله عنه من طرق بعضها سنده حسن وانا من اهل البیت
الذین اذهب الله عنهم الرجس وطهرهم تطهیرا و من ثم
صح انه صلی الله علیه وسلم قال انی تارک فیکم ما ان تمسکتم
بهما لن تضلوا کتاب الله وعترتی و الحقوبة ایضا فی
قصة المباهلة فی آیة قل تعالوا ندع ابناءنا وابناءکم الخ
اول زیب قرآن کریم که دلیل فضائل آل رسول پاک آورده حافظ ابن حجر مکی در صواعق
موقره میگوید که اکثر مفسرین بر آنند که آیه مکرمه در شان پنج کسان نازل شد نبی کریم صلعم
و علی و فاطمه و حسن و حسین نیز اللهم صل علی محمد و علی آل محمد و باز میگوید که این صحیح است که
نبی کریم صلی الله علیه وسلم آن همه حضرات را اندرون کسای خود گرفته فرمود ای
خدایا این کسان اهل بیت من اند و خاص اند پس برانداز ایشان پلیدی را و پاک کن
ایشان را چنانکه حق پاک کردن است یعنی چنان ایشان را طهارت کامله کرامت فرما که ایشان
مطهر شوند که دیگران را هم پاک کنند پس چون حضرت ام سلمه رضی الله عنها این شنید

گفت من هم بهیئت ایشان هستم رسول کریم فرمود تو هم نیکوتری مبارک امن هنی و بر اینها
بعد تطهیر فرمود من جنگ کنم از آن که جنگ کند با اینها و صلح کنم با دوستان که با اینها
اهلبیت من صلح کنند و عدو بے آن هستم که با اینها عداوت کنند و بروایت آخر
بر افگند بر اینها کساء و دست پاک خود بر آن نهاد پس فرمود ایے خدای من
این همه آل محمد هستند پس نازل فرما برکات و صلوة بر آل محمد چنانکه تو حمید و
مجید هستی و در روایتے آمده که بدین حضرات اضافه فرمود بقیه بنات و
اقارب و ازواج خود صلی الله علیه وسلم باز حافظ ابن حجر میگوید که از حضرت
حسن رضی الله عنه روایت است که از بعض طرق سندا و حسن است
که ما از اهلبیت رسول آن هستیم که دور کرد خدائے بزرگ از ما رجس و
پاکیزه فرمود ما را از بهترین طهارت و این بصحت رسید که آنحضرت صلی الله علیه وسلم
فرمود برائے امت خود من مے گذارم برائے شما آن نعمتے که چون از آن
تمسک خواهید کرد گمراه نخواهید شد آن کتاب خدا و عترت من است و هم فرمود
باین قصه مباهله که بآیه مبارکه مذکور است قل تعالوا ندع ابناءنا انتهی که گروهے
پاک از اهل نجران که مسیحی بودند برائے مباهله فرمود چون آن نصارئ برائے
مباهله راضی شدند آنحضرت صلی الله علیه وسلم حسنین شان از بیت الشرف بیرون آمد
که در آغوش نبی سبط اصغر حضرت حسین رضی الله عنه و سبط اکبر حضرت حسن رضی الله عنه
دست گرفته و پس رسول کریم حضرت سیده پاک رضی الله عنها که جسم پاک خود از زود

مستور فرمود و پس آن بنده رسول پاک حضرت علی مرتضی رضی الله عنه بود و اینچنین که
مقصد برائے نصر ایشان بود چون باین شان حق آنحضرت صلی الله علیه وسلم برادر
از قوم خود گفت که با مباهله مکنید من آن کسان را مے بینم که اگر این حضرات آفتاب را
حکم کنند که از جای بجا آفتاب حکم آن بجا آورد پس جمع عیسائیان نجران نشنیدن این
الفاظ از بیم و ترس مباهله نکرده دیر کرده این آیه شریفه مناقب و فضائل و
علو مرتبت این حضرات سلام الله علیهم اجمعین مکنون است آنست که حق سبحانه
و تعالی از نبی خود ارشاد فرمود باین الفاظ ندع ابناءنا و نبی کریم حسب منشای
الهی از ابنائے خود سبطین خود را رضی الله عنهم اختیار فرمود و از نساءنا دختر
پاک خود را رضی الله عنها اخذ فرمود و از انفسنا برادر خویش علی مرتضی رضی الله عنه
را انتخاب فرمود چه اسرار ربانی بیشتر از رسول که خواهد دانست پس معلوم شد
که اطلاق ابن بر سبط و اطلاق نساء بر دختر و اطلاق نفس بر برادر و خویش را
از روئے نسب صحیح است پس باین مناسبت این همه حضرات رضوان
الله علیهم اجمعین اجزائے رسالت قرار یافتند و در شان سبطین رضی الله
عنهما احادیث کثیر آمده که چندان از آن بیان میکنم چنانچه از عبد الله رضی
رضی الله عنه منقول است قال رسول الله صلی الله علیه وسلم الحسن و الحسین

مَنْ اَحَبَّهُمَا فَقَدْ اَحَبَّنِي وَمَنْ اَبْغَضَهُمَا فَقَدْ اَبْغَضَنِي از عبد الله
ابن عباس منقول است فرمود رسول خدا صلی الله علیه وسلم هر که از حسنین محبت
کرد از من محبت کرد و هر که از حسنین بغض داشت از من بغض داشت این
هم ظاهر است که محبت حسنین علیهم السلام عین محبت رسول کریم صلی الله علیه وسلم است
و عداوت حسنین علیهم السلام عین عداوت رسول کریم است و محبت رسول عین محبت
خدا است و عداوت رسول عین عداوت خدا است پس محبت حسنین بمحبت خدا
میرساند و عداوت حسنین به عداوت خدا میرساند نعوذ بالله من ذالک فافهم
وَعَنْ عبد الله ابن عباس قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم
مَنْ اَحَبَّنِي وَاَحَبَّ هٰذَيْنِ وَاَبَاهُمَا وَاُمَّهُمَا كَانَ مَعِي
فِي دَرَجَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ وگفت ابن عباس فرمود رسول خدا صلعم
هر که از من محبت کرد و از فرزندان من که حسنین هستند و از پدر و مادر ایشان
محبت کرد بروز قیامت همراه من خواهد شد آیه مبارکه قُلْ لَا اَسْئَلُكُمْ
عَلَيْهِ اَجْرًا اِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبٰى حق سبحانه و تعالی از رسول خود ارشاد
میفرماید که بگو ای رسول از امت خود که من از شما اجر رسالت نمی طلبم که اجر
رسالت دادن در امکان شما نیست چون ادای اجر رسالت از امت
محال بود لهذا حق سبحانه و تعالی اول نفی اجر رسالت فرموده لا اسئلکم
ارشاد فرموده و مراد از نفی اجر رسالت اینست که امت چون [illegible]
محتاج و بینوا است بحضرت سید الکل هر چه هدیه پیش کنند پیش بر و احسان

در محبت و کرم حضرت شفیع الامم چه حقیقت دارد پس اجر رسالت را نفی فرموده
ارشاد شد اِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبٰى مگر آنکه من میخواهم که اضافه کنم برای شما
از عطایای خود و آن محبت کامل داشتن از اقربای من که قریب ترین
من اند و ظاهر است که قریب ترین رسول از روی قرابت فاطمه و حسن و حسین
و علی مرتضی رضی الله عنهم هستند که در دنیا اقرب الی الرسول ایشان اند دیگر سبب که نیست
در زمره وَمَنْ مَاتَ عَلٰى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ مَغْفُورًا - مَنْ مَاتَ
عَلٰى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ شَهِيدًا - مَنْ مَاتَ عَلٰى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ
يُزَفُّ اِلَى الْجَنَّةِ كَمَا تُزَفُّ الْعَرُوْسُ اِلٰى بَيْتِ زَوْجِهَا این احادیث
در تفسیر حضرت محی الدین ابن عربی که بر حاشیه تفسیر عرائس البیان حضرت
خواجه روزبهان رضی الله عنه دیدم در اینجا نگاشته آورده ام نبی فرمود حضرت
صلی الله علیه وسلم کسیکه در محبت آل محمد بمیرد او مغفور بمیرد کسیکه در محبت آل محمد بمیرد
او شهید بمیرد کسیکه در محبت آل محمد بمیرد گرفته خواهد شد بفردوس برین [illegible]
احترام و اکرام چنانکه عروس نو از خانه خود بر خانه اول نکاح شوهر خود میرسد
و همه کسان بقصد اشتیاق برای دیدن او در منزل بهر استقبال می آیند و [illegible]
و انجام عروس را در درون خانه می برند چو میشود هر شخص میخواهد که اول
منتها چهره عروس ببینم همچنین احترام محب آل رسول بجنت خواهد رسید
و سر الا المودة فی القربی اینست که متقیان من از آل من محبت کامل کنند
تا فردا همراه آل پاک من بیوم النشور محشور شوند سبحان الله زهی سعادت شان

كه همراه آل رسول پاك بديوان محشر محشور شود و بسبب آنجنين محبوبان خدا نصيب شود
أخرج الطبراني عن علي قال سمعت رسول الله صلى الله عليه
وسلم يقول أول من يرد على الحوض أهل بيتي ومن أحبني
من أمتي وطبرانى از على مرتضى رضى الله عنه روايت كرد كه فرمود على مرتضى كرم الله
كه من از رسول خدا شنيدم كه ميفرمود اول آنانكه وارد شوند بر حوض كوثر
اهل بيت من اند و از امت من آن كس كه مرا دوست دارد - وأخرج
ابن سعد عن علي قال أخبرني رسول الله صلى الله عليه وسلم
أن أول من يدخل الجنة أنا وفاطمة والحسن والحسين قلت
يا رسول الله فمحبونا قال من ورائكم وابن سعد از على مرتضى كرم الله
روايت كرد كه فرمود على مرتضى كه خبر داد مرا رسول خدا صلى الله عليه وسلم
اول آن كسان كه در جنت داخل خواهند شد من و فاطمه و حسن و حسين اند
من عرض كردم پس محبان ما يا رسول الله فرمود محبان ما بعد ما داخل
خواهند شد آيه مباركه إن الله وملائكته يصلون على النبي
يا أيها الذين آمنوا صلوا عليه وسلموا تسليما يعنى خدا و
فرشتگان او صلوة مى خوانند بر نبى اى مؤمنين شما هم بر رسول او درود و سلام
برخوانيد صح عن كعب بن عجرة قال لما نزلت هذه الآية قلنا
يا رسول الله قد علمنا كيف نسلم عليك وكيف نصلي
عليك فقال قولوا اللهم صل على محمد وعلى آل محمد واب

روايت مصدق شده است از كعب بن عجره رضى الله عنه گفت هرگاه كه نازل شد
اين آيه مباركه ان الله وملائكته الخ گفتيم چگونه خوانيم بر تو صلوة و سلام يا رسول الله
پس فرمود رسول خدا صلى الله عليه وسلم بخوانيد اللهم صل على محمد وعلى آل محمد پس صلوة نخوانند
كه آل محمد در ذات پاك محمد چنان منضم هستند چنانكه نخل در تخم مستتر است
كه تخم در نظر آيد و نخل بسبب استتار در تخم نظر نمى آيد سبحان الله چه شان
آل محمد است امام شافعى باشعار خود چه در دانه سفته ميگويد

يا أهل بيت رسول الله حبكم	فرض من الله في القرآن أنزله
كفاكم من عظيم القدر أنكم	من لم يصل عليكم لا صلاة له

و امام شافعى عليه الرحمه مى گويد اى اهلبيت رسول الله محبت شما از خدا سبب برتر بياز حق
كرده شده در قرآن مجيد و عظمت بزرگى شما همين كافيست كه هركه بر شما درود نخواند
نمازش ناخوانده شده و فرض الهى بجا و مكمل نخواهد شد بنا بر مناقب و فضائل مطهره اهل بيت
رسالت و آنكه در رساله تحرير و تقرير نيايد پس بايد دانست كه چنانكه محبت آل رسول
فرض است همچنان صلوة بر آل رسول واجب است زيرا كه ماسواى امام شافعى عليه الرحمه
جماعت كثير از اصحاب رسول الله صلعم مثل ابن مسعود و ابن عمر و جابر و ابى مسعود بدرى
وغيرهم و از تابعين مانند شعبى و با فرقه محققين مانند احمد بن مالك رضى الله عنهم صلوة
خواندن بر آل محمد واجب گفته اند و علامه ابن حجر مكى رضى الله عنه هم بحيثيت اصحاب جليل الشان
بوجوب صلوة بر آل محمد قائل است ومن خصائص آله صلى الله عليه وسلم

أنّ أولاد بناته صلى الله عليه وسلم ينسبون إليه صلى الله عليه وسلم
وأولاد بنات غيرهم لا ينسبون إلى جدّهم و از خصوصیات آن حضرت
آنست که اولاد دختر پاکش منتسب است از رسول پاک و اولاد دختر غیر آن
منتسب نیست بجد خود که پدر مادر او ست — واخرج حافظ ابو القاسم
دمشقی أنه صلى الله عليه وسلم قال يا فاطمة لما سميت فاطمة
قال علي رضي الله عنه لما سميت فاطمة يا رسول الله قال إن الله
تعالى قد فطمها وذريتها من النار — و از حافظ ابو القاسم دمشقی
مذکور است نبی کریم صلی الله علیه وسلم فرمودی فاطمه چرا نام تو فاطمه گفتم فرمود
رسول خدا صلی الله علیه وسلم که سر در نام تو چیست پس حضرت علی مرتضی رضی الله عنه
گفت چرا نام ابن فاطمه گفتی فرمود رسول خدا صلی الله علیه وسلم بجهت آنکه حق
سبحانه وتعالی آزاد فرمود دخت مرا و ذریات او را از آتش دوزخ —
اخرج ابو بكر في غيلانيات عن أبي أيوب أن النبي صلى الله
عليه وسلم قال إذا كان يوم القيامة نادى مناد من
من بطنان العرش يا أهل الجمع نكسوا رؤسكم وغضوا
أبصاركم حتى تمرّ فاطمة بنت محمد صلى الله عليه وسلم على
الصراط فتمرّ مع سبعة ألف جارية من الحور العين
كمرّ البرق — ابو بکر در غیلانیات ذکر کرد از ابی ایوب نبی کریم صلی الله علیه وسلم
فرمود بیوم قیامت از بطن عرش آواز خواهد آمد ای اهل حشر فرو کنید سرها
خود را و بر بندید چشمها را تا آنکه دخت رسول پاک حضرت فاطمه زهرا رضی الله عنها از صراط بگذرد

پس خواهند گذرید پاک از صراط مانند برق و هفتاد هزار کنیزان آن مخدومه
معظمه از حوران خلد برین همراه سیده پاک خواهند گذرید — اخرج احمد
والشيخان وأبو داود والترمذي عن مسور ابن مخرمة
أن النبي صلى الله عليه وسلم قال إن بني هشام بن المغيرة استأ
ذنوا أن ينكحوا ابنتهم علي ابن أبي طالب فلا آذن ثم لا آذن
ثم لا آذن إلا أن يريد ابن أبي طالب أن يطلق ابنتي وينكح
ابنتهم فإنما هي بضعة مني يريبني ما رابها ويؤذيني ما آذاها
از احمد و شیخان و ابو داود و ترمذی از مسور بن مخرمه — فرمود رسول خدا صلعم
بنی هشام بن مغیره میخواهند که نکاح کنند از ابن ابی طالب دختر خود را پس او را اذن
نیست او را اذن نیست او را اذن نیست سه مرتبه تکرار فرمود اگر ابن ابی طالب
چنین اراده دارد پس دختر مرا طلاق دهد و از بنت مغیره نکاح کند بدرستیکه فاطمه پاره
از جسم من است کسیکه تنگی کرد او و بے تنگی کرد از من و کسیکه اذیت داد او را
اذیت داد مرا پس باز آمد علی مرتضی از این نکاح و حرمت بضعه رسول
پاک را نگهداشت کرد اخرج احمد والترمذي عن أبي سعيد
والطبراني عن عمر وعن علي وعن جابر وعن أبي هريرة و
وعن أسامة بن زيد وعن براء وابن عدي عن ابن مسعود
أن النبي صلى الله عليه وسلم قال الحسن والحسين سيدا شباب أهل الجنة

و احمد و ترمذی از ابی سعید و طبرانی از عمر و علی و از جابر و از ابی هریره و از اسامه بن زید
و از براء و ابن عدی از ابن مسعود فرمودند که رسول الله صلی الله علیه وسلم حسن و حسین سروران
جوانان اهل جنت هستند اکنون بعض چند از آیات و احادیث اتفاقاً که نگر آمده آیات و احادیث
تکفیر و تعلیم و تشهیر شان این بندگان خاص موجود هستند بسبب طول کلام اینجا اختصار کرده
را آیات و احادیث که متعلق بوعید یزید و اعوان و انصارش آمده آن هم کتاب
می آرم که حقیقت اصحاب یمین و اصحاب شمال از و ظاهر شود و ثابت شود که در سوره فاتحه
واقعه کربلا هم ثابت است که فیه تبیان کل شیء شان قرآن مجید است پس اینهم باید دانست
که افعال شنیعه یزید پلید و اعوان و انصارش برنمای عالم آشکار اند که آن ملعون
چگونه جور و جفا آن ستمکیش بر آل رسول پاک روا داشت الحق که ظالم و جابر و
و فاسق گمراه بالاتفاق جمهور علما است البته در تکفیر او علما تأمل کرده اند بنابر احتیاط
مذهب ما از افراط و تفریط پاک است لهذا وصف این احتیاط بعض علما و محققین مانند
سبط ابن جوزی و امام احمد حنبل و قاضی ابو یعلی و غیرهم تکفیر یزید قائل اند و لا الغزالی
بتکفیر یزید قائل است از قول سبط ابن جوزی استنباط کرده اند و هو هذا

لما جاء رأس الحسین رضی الله تعالی عنه جمع اهل الشام و جعل
ینکت رأسه بالخیزران و ینشد ابیات ابن الزبعری
لیت اشیاخی ببدر شهدوا الخ و زاد فیها بیتین مشتملین
علی صریح الکفر و قال ابن جوزی فیما حکاه سبطه عنه

لیس العجب من قتال ابن زیاد للحسین و انما العجب من خذلان یزید
و ضربه بالقضیب ثنایا الحسین و حمله آل رسول الله صلی الله علیه وسلم
سبایا علی اقتاب الجمال و ذکر اشیاء من قبیح ما اشتهر عنه
و رده رأسه الی المدینة و قد تغیرت ریحه ثم قال و ما کان
مقصوده الا الفضیحة و اظهار للناس فیجوز ان یفعل هذا
بالخوارج و البغاة یکفنون و یصلی علیهم و یدفنون و لو لم
یکن فی قلبه احقاد جاهلیة و اضغان بدریة لاحترم
الرأس لما وصل الیه و کفنه و دفنه و احسن الی رسول الله
صلی الله علیه وسلم انتهی. هرگاه که آن سر حسین رضی الله عنه بدربار
یزید جمیع شد اهل شام و بی ادبی کرد یزید پلید بر سر مقدس آنحضرت و خواند ابیات
ابن زبعری. بیت را شیاخی ببدر شهدوا الی آخره ای کاش بزرگان من
که در جنگ بدر هلاک شده بودند و این ماجرا از چشم خود نظاره کردندی
کردن انتقام بزرگان خود را این بیت رسالت چنان گرفتم پس میگوید
سبط ابن جوزی که اضافه کرد بر بیت خود ابیات دیگر که مشتمل اند بر صریح
کفر وی و گفت ابن جوزی که حکایت کرد سبط او و این عجب نیست که
ابن زیاد از فرزند رسول قتال کرد و لاکن عجب است از خذلان یزید
که بدندان مبارک آن نور دیده رسول و جگر گوشه بتول چوبی زد
و عترت پاک رسول را بی پرده بر شتران بی کجاوه سوار کرده از کوفه بدمشق

تشهیر کرد و ذکر کرد ابن جوزی آن اقبح الافعال که عترت پاک رسول بر سر بریده داد و دو شقیقا که سر مطهر حسین رضی الله عنه از کوفه به دمشق و از دمشق به مدینه پاک نگونسار شد بوی آن و گفت ازین افعال قبیحه مقصود او بجز فضیحت چه بود و هر چه بآن سر مقدس کرد خواه رنج هم نکنند زیراکه باغی طاغی را کفن ببید شد و براو نماز گذارند و دفن کنند اگر در قلب او کینه و فساد جاهلیت نبود وی لاجرم احترام آن سر مقدس کردی هرگاه که آن سر پاک بپیش او آمده بود کفن دادی و دفن کردی و احسان کردی بر آل رسول پاک تمام شد قول ابن جوزی و ازین گناه عظیم که قتل سبط رسول شد از حق سبحانه و تعالی آثار قهر و غضب که با اهل عالم ظاهر شدند معلوم شد که آن ذو البطش الشدید قاتلان حسین را و هر که درین واقعه عظیمه شر کتی داشت آن همه را مقهور ساخت و بعقوبتهای عظیمه گرفتار فرمود کسی از قوط عطش جان داد کسی سواد الوجه شد و بعض را روی بخنزیر شد و بعض بجذام مبتلا گرفتار شد و در دنیا با هزاران عذاب و عقوبت گرفتار شده هلاک شدند که تفصیلش بیان خواهد شد چون حقیقت اصحاب یمین و اصحاب شمال ظاهر شد اکنون شرح واقعات شهادت بر خامه میکنیم و از کلام الهی ابتدا میکنیم و از کلام الهی سوره دهر انتخاب میکنیم که بیشتر این سوره مبارکه از اهلبیت رسالت تعلق دارد درین هو فرستاد

درین سوره مبارکه قصه عجیب که بر علو مرتبت اهلبیت رسالت دلالت میکند حق سبحانه و تعالی ارشاد فرمود که بر عالم شان و منزلت آل رسول ظاهر شود و بندگان من از حقیقت اسلام با خبر شوند پس ارشاد شد هَلْ اَتٰی عَلَی الْاِنْسَانِ حِیْنٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ یَکُنْ شَیْئًا مَّذْکُوْرًا بر انسان یک زمانه چنان هم گذشته است که او شیئ مذکور نشود یعنی وجود خارجی و ذهنی هم نداشت پس ذکر او کجا و چون در علم حق سبحانه و تعالی علم اشیا از ازل بود هر چه علم حق سبحانه و تعالی کتاب تفصیلی ذات پاک او ست پس انسانی که اشرف و اعظم همه مخلوقات است او هم در علم حق سبحانه و تعالی بود چون انسان از روی خلق دو رخ داشت یکی احسن دیگر اقبح پس ارشاد فرمود لَقَدْ خَلَقْنَا الْاِنْسَانَ فِیْ اَحْسَنِ تَقْوِیْمٍ ثُمَّ رَدَدْنٰهُ اَسْفَلَ سٰفِلِیْنَ انسان را مجموعه خوبی و کمال بتقویم عالم قرار داد و باز بعض انسان را بجانب پست ترین و بدترین هم در فگند معنی اینست که انسان اگر از صفات کمالیه انسانیه آراسته است بهترین مخلوقات است و اگر از صفات انسانیه گذشته بصفات بهیمیه پیدا آن بدترین مخلوقات است و از بعض آیه مبارکه اصحاب یمین و اصحاب شمال ظاهر شود یعنی آن قسم انسان که از صفات کمالیه انسانیه آراسته اند آن قوم منصور و مظفر و بر راه ثواب یعنی بر صراط مستقیم اند و آن قسم انسان که از صفات کمالیه انسانیه بی بهره اند و از کمال جواد هوس بصفات بهیمیه پیدا اند آن مقهور و مغضوب و راه ضلالت اختیار کرده اند و این هر دو قسم انسان را موافق اعمال

هر یکے احکام الٰهی پس ارشاد فرماید که هنوز انسان در وجود نیامده بود و محض
در علم حق بود پس انسان را خلعت وجود بخشیدم پس فرمود إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ
مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا
آفریدم انسان را از قطره که بهم آمیخته شده بود از نطفه مادر و پدر که از نتایج
همین صورت مراد است که آزمایش میخواهم انسان را پس کردم او را شنوا و بینا
و سماعت انسان را بر بصارت مقدم فرمود که این بلاغت کلام حق است
که اگر سماعت نبودے تنها از بصارت بر حقائق و معارف الٰهی فیضیاب نشدے
پس فرمود إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا من از هر دو راه
یعنی راه شکر که راه نیکوکاران است و راه کفر که راه بدکاران است انسان را
خبردار کردم اگر خواهد راه شکر اختیار کند اگر خواهد راه کفر بگیرد من انسان را قدرت
هر دو راه اختیار کردن داده‌ام و چون از صفات کامله حق صفت عدل او سبحانه
و تعالے است لهذا انسان را جوهر عقل داد که انسان از دانش خود امتیاز خیر و شر کند
و راهیکه در او فلاح و بهبودی انسان است آن راه اختیار کند و از راه بد گریز کند
که انسان محل امتحان است و مقصد حیات انسانی همین است که در این دار فنا
که دار العمل است از اعمال صالحه ذخیره فراهم کند تا بدار الجزا مطابق ذخیره اعمال خود
جزا یابد که دنیا را دار العمل و آخرت را دار الجزا قرار داده‌ام پس هر یکے را موافق
اعمال او در آخرت جزا و سزا خواهم داد پس ارشاد فرمود إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ
سَلَاسِلَ وَأَغْلَالًا وَسَعِيرًا و ما طیار کرده‌ام برائے کافران که از حق

سر پیچے و باطل قبول کنند زنجیر را و طوق گران و آتش جهنم که سزائے اعمال ایشان همین است
و این ذکر اصحاب شمال است که ضال و گمراه‌اند إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ
كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ
يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا خواهند نوشید بندگان نیکوکاران من از شراب
آن چشمه که آمیزش او از کافور جنت است و حکمت از کافور جنت آنست که در عرصات
محشر از شدت تپش آفتاب حرارت بجنبش حال خواهد رسید که کسان بعرق خود غرق خواهند شد
پس حق سبحانه و تعالے بندگان نیکوکاران را از شراب کافور جنتی سیراب خواهد فرمود
که آن بندگان خاص از عطش که از حرارت قرب آفتاب پیدا خواهد شد محفوظ مانند
خاصه تشنگان کربلا و آن روز بر حوض کوثر قابض و متصرف خواهند شد
يُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا -
وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا وفا میکنند
نذر خود را و خوف دارند از آن روز که بدی او آشکار شود و خورانیدند طعام بجهت محبت
خدا مسکین و یتیم و اسیر را این قصه بکمال علو شان اهلبیت رسالت دلالت کند
جمیع مفسرین در تفسیر این آیه مبارکه میگویند که سبطین رسول الثقلین حضرات
حسنین رضی الله عنهما بیمار شدند چون شب شد مرض زیاده گردید پس رسول پاک برائے عیادت
فرزندان خویش بحجره پاک حضرت سیده تشریف آورد و از حضرت علی مرتضی
رضی الله عنه ارشاد فرمود که نذر کنید برائے خداے عزوجل و بزرگ که او شافی
الامراض این فرزندان مرا شفائے عاجل عطا فرماید پس حضرت علی مرتضے

و سه روزه پاک و حضرت فضه رضی الله عنهم نذر کردند که ای شافی الامراض این فرزندان را
شفای کامل عطا فرما ما نذر سه روزه میکنیم شافی مطلق حسنین رضی الله عنهما را شفا
بخشید پس این حضرات بوفای نذر خود مستعد شدند روزه داشتند تا آخر روز
حضرت علی مرتضی رضی الله عنه چند من جو قرض گرفته بسیده پاک داد که آرد طیار کرده نان
پزند آن مخدومه عالم جو را در آسیا سائیده چند نان طیار کرده یک یک نان و
یک یک کوزه آب پیش خود نهاده انتظار افطار می‌کردند که بر در بیت الشرف
حضرت خاتون جنت سائلی بانگ زد السلام علیکم یا اهل بیت النبوة و معدن
الرسالة من مسکین هستم و گرسنه ام بر من تفضل فرماید آن همه خاصان حق
هر چه از افطار صوم پیش خود نهاده بودند فوراً فوراً آن نان مسکین را دادند
و از آب ساده روزه افطار کردند بروز دیگر هم روزه داشتند و مثل روز اول
همین نمط جو گرفته نان طیار کرده شد وقت افطار سائلی آمد و گفت من یتیم
هستم و گرسنه ام مرا شکم سیر کنید پس مانند روز اول آن همه حضرات ما حضر
خود را به یتیم دادند و از آب ساده روزه افطار کرده شد روز سوم همین طور طعام
افطار صوم فرموده بودند ناگاه بوقت افطار اسیری آمده سوال کرد پس آن همه
حضرات بروز سوم هم همین نمط ما حضر به اسیر بخشیدند و صوم از آب افطار
کردند پس بر رسول کریم این آیات بینات که مشتمل بر فضائل و مناقب حضرات
اهل بیت رسالت هستند نازل شد و سر آنکه درین آیه مبارکه [illegible]

عارفان الهی و عاشقان خدا رسیده شد لاکن قطره از آن قلزم معانی بیان میکنیم
سائلی که بر سه روز متواتر بصورت مسکین و یتیم و اسیر بر در پاک سیده آمد
آن فرشته بود که حق سبحانه و تعالی برای امتحان محبوبان خاص خود
فرستاده بود تا حقیقت عشق و محبت بر فرشتگان که بر تخلیق آدم با حضرت
حق سبحانه و تعالی أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ
نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ گفته با خلاف شان بندگی بود گفته بودند
و این از سر إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ ظاهر شود که اسرار و رموزهای حضرت
احدیت که در تخلیق آدم پوشیده بود بجز ذات سبحانه و تعالی هرگز کسی دانا نبود
عطا فرمود و دیگر سبب که در ذکر ملائکه هم داستند همین مناسب ارشاد فرموده
وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ
هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا
عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ قَالَ يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ
فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ
وَالْأَرْضِ وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ درین آیات کریمه
تعلیم آدم الاسماء ارشاد فرمود و اسما از بطون تعلق دارد چنانکه حضرت سید الشهداء در
تفسیر مرآة العارفین فی ملتمس زین العابدین ارشاد فرمایند — وَلِهَذَا الْوُجُودِ
الْوَاحِدِ ظُهُورٌ وَهُوَ الْعَالَمُ وَبُطُونٌ وَهُوَ الْأَسْمَاءُ ذَاتُ الْوُجُودِ
ظاهر است از عالم و باطن است از اسما یعنی این عالم که صورت ظهور

خالق کائنات را ظاهر کند که کیست خالق این همه کائنات است که آن خالق همه
شی را آفرید و هر شی از خود بظهور آمد پس ظهور حق از عالم هویدا شد
و بطون او اسما است که فرشتگان و کروبیان هم از اسما خبردار نبودند
پس امام عالمقام فرمود فللوجود المطلق الواحد ظهور وهو العالم وبطون
وهو الاسماء وبینهما برزخ جامع وهو انسان کامل و در میان
ظهور و بطون برزخ جامع است و آن انسان کامل است باز ارشاد فرماید
فظهوره مرآة البطون والبطون مرآة الظهور وما کان
بینهما فهو مرآة جمعاً وتفصیلاً و هر چه پس ظهور آئینه بطون است و
بطون آئینه ظهور است و هر چه میان ظهور و بطون است او آئینه جمیع
و تفصیل ذات واجب الوجود است و آن آئینه تفصیلی ذات واجب الوجود
انسان کامل است که از صفات کمالیه انسانیه آراسته شده از همه کائنات
اعلی و اشرف شد و تفصیل برزخ جامع در سوره فاتحه در ایاک نعبد و ایاک
نستعین ظاهر شده است همین راز است در اجتباء انسان که انسان
تکمیل امتحان کرده بر ملائکه مقربین خلعت شرف و افتخار گردید که بکثرت آیات
ابتلا در قرآن پاک موجود هستند و درین سوره مبارکه هم بتخلیق انسان امشاج
نبتلیه ارشاد شده است این امتحان که بجهت الشرف سجده پاک
فرشته بحضور مسکین و یتیم و اسیر آمد هم ازین قبایل است که آن حضرات

بخشش الهی اکمل بود نه پس این صورت که در قرآن کریم حق سبحانه و تعالی از
اخلاص و محبت این بندگان خاص ارشاد فرمود و از درج کمال انسانی
از عمل خود طالبان حق را درس داد که هر عمل را شاید که او خالصاً
لوجه الله باشد چنانکه او سبحانه و تعالی ارشاد فرماید انما نطعمکم
لوجه الله لا نرید منکم جزاءً ولا شکوراً از این نسبت
که مسکین و یتیم را هر چه از طعام خورانیم این خالصاً لوجه است نخواهیم
که آن مسکینان و یتیمان مشکور باشوند و هیچ جزائے ایثار باشند که
این همه بذل و ایثار بهر رضائے حق است که رضی الله رضانا اهل
البیت نصبر علی بلائه که ما اهل بیت رسالت راضی برضای
حق هستیم و بر ابتلاے او صبر کنیم که همین مقام و موقف اهل بیت رسالت
است و همین منزل اشراف و موقف الاعراف است که اشاره فرمود
حق سبحانه و تعالی وعلی الاعراف رجال یعرفون کلا
بسیماهم و این دولت سرمدی حق سبحانه و تعالی با اهل بیت رسالت
کرامت فرموده تا قیامت این دولت هستیم هر که از مایان محبت دارد
او را بخشیم و سر قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی همین است
و اینهم باید دانست که اصل مخاطب همین سوره مبارکه اهل بیت رسالت
در رحمت او مستعین سید ابرار و کل اتقیا و اصفیا که اتباع کامل آنحضرت شد
داخل اند و حقیقت این سوره مبارکه همین است که در مناقب آل محمد صلوات الله

اگر بر سیرت پاک حضرات اهل بیت رسالت وقوف یابد از حقیقت این سوز جهانگیر
آگاه شود که آن جگر گوشگان آنحضرت صلی الله علیه وسلم هر چند در رنج و تنگی بیا
عمل فرموده در رضای حق خود را وقف فرموده رضای خدا را دو جهان
از امیر المؤمنین حضرت علی مرتضی رضی الله عنه حکایتی مروی است که بشو
آنحضرت که سیده پاک بکار و بار خانه داری چندان آسیا ساخته که در
دست مبارک آن بضعه رسول پاک سحابه آسیا ر ونمود و چنان
مشکیزه بر دوش پاک خود نهاده که نشان مشکیزه بر دوش پاک رو نهاد
روزی که کنیزان چند در مال غنیمت از یمن بمدینه الطیبه بخدمت رسول کریم
آمده جناب علی مرتضی رضی الله عنه از جناب سیده پاک گفت که کنیزان در
مال غنیمت بخدمت پدر گرامی تو از یمن بمدینه آمده اند بخدمت آنحضرت
صلی الله علیه وسلم برو و از آنحضرت کنیزی طلب فرما که از محنت کارهای
خانه سکونی یابی پس سیده پاک بپارگاه رسالت دریافت فرمود
که من بخدمت رسول پاک حاضر شوم معلوم شد که در آن وقت بحضور
سید البشر جمعی کثیر است پس سیده پاک بسبب جمعی کثیر بخدمت آنحضرت
حاضر نشد چون دربار رسالت برخاست شد رسول خدا صلی الله علیه وسلم
به بیت الشرف سیده پاک تشریف آورده و از سیده پاک پرسید
که چه کار داری که قصد حضوری ما کردی آن بضعه رسول پاک
هیچ جواب نداد و سر پاک خود را از کمال شرم و حیا در افگند پس علی

رضی الله عنه از رسول پاک گفت یا رسول الله سیده پاک از حضور هیچ عرض نمود
دست پاک و شانه و تخت خود ملاحظه فرما که از کثرت کار چه حالت رسید
من این را مشوره داده ام که بخدمت رسول حاضر شود کنیزان که مال غنیمت
از یمن که بحضور آمده اند یک کنیز از رسول کریم بگیرد که از محنت کارها
سکونی یابی مگر این صابره و راضیه بسبب شرم و حیا از آنحضرت سخنی نگوید
وحقیقت حال اینست چون آنحضرت صلی الله علیه وسلم از حضرت علی مرتضی
رضی الله این کلام شنید سیده پاک را نزد خود طلبید و بکمال شفقت
ومحبت این کلمات از زبان مبارک خود ادا فرمود — اِتَّقِي اللّٰهَ يا فاطمة
وَاَدِّي فَرِيضَةَ رَبِّكِ وَاعْمَلِي عَمَلَ اَهْلِكِ وَاِذَا اَخَذْتِ
مَضْجَعَكِ فَسَبِّحِي ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ وَاحْمَدِي ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ
وَكَبِّرِي اَرْبَعًا وَثَلَاثِينَ فَتِلْكَ مِائَةٌ فَهُوَ خَيْرٌ لَكِ مِنْ خَادِمٍ
رضا ده کن بر تقوی و طهارت خود ای فاطمه و ادا کن فریضه پروردگار خود
و عمل کن موافق اهل خاندان نبوت خود و چون برای خفتن بر بستر خود
روی پس بخوان سی و سه بار سبحان الله و باز بخوان سی و سه بار الحمد لله
و باز بخوان سی و چهار بار الله اکبر این همه بقصد شد این تسبیح بزرگ و بهتر
است برای تو از خادمه چون رسول خدا دخت پاک خود را این تعلیم
فرموده آن بضعه رسول پاک گفت رضیت یا رسول الله رضیت رضیت
باین تسبیح بزرگ یا رسول الله مرا کنیزی نشاید آن نعمتی که مرا کرامت فرمودی

نیکوترین است ما هزاران کنیز با بس تأمل باید دید که این اهلبیت رسالت چگونه
الهی در پی در رضا چه گونه بسر فرمودند و دائما خوشنودی حق را مقدم داشتند که
همین حقیقت اسلام است إِنَّا نَخَافُ مِن رَّبِّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا
فَوَقَاهُمُ اللَّهُ شَرَّ ذَٰلِكَ الْيَوْمِ وَلَقَّاهُمْ نَضْرَةً وَسُرُورًا
و ما میترسیم از پروردگار خود بآن روز پر هول که حق سبحانه تعالی با نشان جلال
بر سر عدل خواهد بود که کسی را مجال دم زدن نخواهد بود و هیبت و جلالش
بر انبیا و صدیقین مستولی خواهد بود پس از غایت الطاف الهی این بندگان خاص
ارشاد شد فَوَقَاهُمُ اللَّهُ شَرَّ ذَٰلِكَ الْيَوْمِ وَلَقَّاهُمْ نَضْرَةً وَسُرُورًا
پس محفوظ داشت خدای بزرگ و برتر آن بندگان خاص را که محبوب
و مقبول حق هستند از بدی های یوم قیامت و بخشید آن مقبلان را
تازگی و سرور که بر روی های ایشان بروز قیامت ظاهر خواهد شد
و از دیدار جمال حق محو شده همه هول قیامت را فراموش خواهند کرد
و این مرتبه عاشقان الهی است که اعظم و اکبر مدارج انسانی است
زیرا که منزل عاشقان از جمله منازل خدا پرستی بالاتر است و صعوبتهای
این منزل غیر عاشقان کسی را یارا نیست که برداشت کند و تحمل سازد
وَجَزَاهُم بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَحَرِيرًا مُّتَّكِئِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ
لَا يَرَوْنَ فِيهَا شَمْسًا وَلَا زَمْهَرِيرًا و جزای آن بندگان خاص
که صبر کردند بر ابتلای من فردوس برین است و لباس حریر و بر تختهای

و از فرش بی بها آراسته خواهند شد که تکیه گاه مقبلان من خواهد
نه آنجا حرارت آفتاب است نه برودت یخ بلکه اعتدال حقیقی است که
بجز سکون و راحت چیزی خلاف طبع انسانی نیست وَدَانِيَةً عَلَيْهِمْ
ظِلَالُهَا وَذُلِّلَتْ قُطُوفُهَا تَذْلِيلًا و سایه درختان بهشت بر
نزدیک خواهد شد و میوه های بهشت هم نزدیک او خواهند شد که بخیال
خاطر فی الفور نزدیک خواهند رسید وَيُطَافُ عَلَيْهِم بِآنِيَةٍ مِّن
فِضَّةٍ وَأَكْوَابٍ كَانَتْ قَوَارِيرَا قَوَارِيرَ مِن فِضَّةٍ قَدَّرُوهَا
تَقْدِيرًا و میگردانند بر ایشان پیاله های نقره و آبخوره های آبگینه از صفا
و مکان منور خواهد شد که اندازه آن آبخوره با نقره آبگینه کرده می شود
وَيُسْقَوْنَ فِيهَا كَأْسًا كَانَ مِزَاجُهَا زَنجَبِيلًا عَيْنًا فِيهَا تُسَمَّىٰ
سَلْسَبِيلًا وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ إِذَا رَأَيْتَهُمْ
حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤًا مَّنثُورًا وَإِذَا رَأَيْتَ ثَمَّ رَأَيْتَ نَعِيمًا وَ
مُلْكًا كَبِيرًا و خواهد نوشانیده شد از آن پیاله که در شراب او آمیزش
زنجبیل خواهد شد که زنجبیل بهشتی است به لطافت و بوی خوش بهترین
نعمتهاست و چشمه ایست در بهشت که نام او سلسبیل است و گرداگرد او خواهند
شد کودکان جمیل که دائما ساکنان آن چشمه اند و قتیکه خواهد دید از معصوم
خواهد شد که گوهرهای لالی پراگنده شده اند و چون خواهد دید آن جا پس خواهد دید نعمتها
و بادشاهی من که ملک عظیم است عَالِيَهُمْ ثِيَابُ سُندُسٍ خُضْرٌ وَإِسْتَبْرَقٌ

وَحُلُّوا أَسَاوِرَ مِنْ فِضَّةٍ وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا إِنَّ
هَٰذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً وَكَانَ سَعْيُكُمْ مَشْكُورًا و بالا
آن پوشش حریر سبز و نافه خواهد شد و در ساعد آن حلقه از فضه خواهد بود
و خواهد نوشانید پروردگار آن با شربت طیب و طاهر که طیبش بهر گونه غلید
نشر خواهد بود إِنَّ هَٰذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً وَكَانَ سَعْيُكُمْ مَشْكُورًا
بلا شک این نعم البدل بندگی و طاعت شما است و قدر کرده شده است محنت
و سعی شما را إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا فَاصْبِرْ
لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تُطِعْ مِنْهُمْ آثِمًا أَوْ كَفُورًا ما نازل کرده ایم
بر تو قرآن آهسته آهسته بحل و مناسبت را بے رسول پس صبر کن
برای حکم پروردگار خود و اطاعت مکن از آن ناکسان از گناهگار و کافر
برابر باب فضل و کمال پوشیده نماند از همین کتب آیت مختصر که آن
الآیات و اقعات شهادت سبطین پاک رضی الله عنهما است استنباط
میکنیم و هرچه پس در این آیه مبارکه است در بیان آرم که حاصل شهادت
در همین آیه مبارکه است حق سبحانه و تعالی درین آیه مبارکه امر بالمعروف
و نهی عن المنکر که غایت نزول قرآن پاک بین امر و نهی است از رسول خود
ارشاد میفرماید فاصبر لحکم ربک این امر است که ای رسول تبلیغ امر الهی
هرچه از مصائب و بلاها رو نماید بر آن مصائب و بلا صبر کن که صبر

راس الطاعات است و اطاعت مکن گناهگاران و کافران که از راه حق
برگشته اند و این نهی عن المنکر است پس بر سیرت پاک پیغمبر صلی الله علیه
وسلم نظر باید کرد که چون رسول پاک در مکه شریف دعوت الی الله فرمود پس
قریش مکه برد دعوت حق از رسول پاک آشفتند و چنان چنان آنحضرت صلی الله
علیه وسلم را اذیت دادند و چه ظلمها بود که بر رسول پاک نبود حتی که جان
پاکش هم در معرض خطر شد و در شب هجرت حق سبحانه تعالی رسول خود را از
شر دشمنان دین محفوظ داشت و چنان چنان کفار قریش رسول پاک را
بنعمای فانی دنیای دون ترغیب و تحریص دادند مگر آن سید و سالار
دین چگونه نعمای کفار قریش را از پا نزده بحکم خالق ارض و سماء جود
پاک خود را افزا کرد و کار رسالت را بجد کمال رسانیدند و معاندین دین را
ذلیل و خوار فرموده آخر مصداق جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ
كَانَ زَهُوقًا حق را فتح و باطل را هزیمت شد اکنون بر حال حضرت امام
نیز باید نظر کرد که آن دنیا پرست العهد خود چه کارها کرد و بنیاد اسلام را
چگونه در تزلزل آورد و حق آنست که اگر ذات پاک حسین رضی الله عنه
نبود بے اسلام کجا ماندے پس حضرت حسین رضی الله عنه چون بعهد خود
قائمقام جد پاک خود بود پس از اطاعت یزید انکار فرمود که اطاعت یزید
خلاف نص قرآنی بود و این هم ظاهر است که عامل بالقرآن از حضرت حسین

رضی الله عنه بعهد پاکش بهترین که بود یزید که افعال و اطوار وی از فسق و فجور و خلاف قرآن و سنت رسول بعالم معروف و مشهور از جهت این قابل بود که فرزند رسول پاک بدست آن ناپاک دست پاک خود دادی که صریح خلاف حکم خدا و رسول بود از ابتدا به حال یزید نظر باید کرد که ابن زیاد را بکوفه که فرستاد چه از شقاوت قلبی و سفاکی و بیرحمی و خدا ناترسی ابن زیاد بیزید واقف بود بلکه مقصد یزید همین بود که ابن زیاد که در ظلم و شقاوت مثال خود ندارد در کوفه رفته بعهد خود روشنم و با مزاران در رود و امام حضرت مسلم رضی الله عنه و لیسرش را قتل کند پس ابن زیاد همین کرد که خواهش یزید بود که آن شقی ازلی بجانب سفاکی مسلم و لیران مسلم را رضی الله عنه قتل کرد و سر مبارک حضرت مسلم رضی الله عنه بدر دار الامارت کوفه بیاد دنیا و حرمت آل رسول بهره نیافت و دون فراموش کرد و لشط فرات جمیعا از لشکریان محفوظ کرد که جزدیات رسول آب نرسد و سبط رسول و اعوان و انصار و فرزندان آنحضرت رضی الله عنهم را که نهالات باغ نبوت بود تشنه و گرسنه شهید کرد

لب تشنه رفت ساقی کوثر از این جهان

ای آب خاک شو که ترا آبرو نماند

و در عهد پاک حسین رضی الله عنه که بوسه گاه حضرت رسالت پناه بود بهادرانند که زیاده از این تحریمی آل رسول چه خواهد بود و سر مقدس حضرت حسین رضی

از جسد پاکش برید و بر نوک سنان نهاده بکوچه های کوفه بگردانید و مخدرات طیبات آل محمد را صلی الله علیه وسلم که بطهارت آن معظم قرآن پاک ناطق است اسیر و بی پرده بر اقتاب اشتران تشهیر کرد و از زید بن ارقم مرویست که من در بالاخانه خود تلاوت قرآن پاک مشغول بودم و بر زبان من آیه شریفه ام حسبت ان اصحاب الکهف والرقیم کانوا من ایاتنا عجبا ناگاه دیدم که سر حسین پاک که بالای نیزه بود قریب غرفه من رسید و بزبان فصیح گویا شد اعجب منه حملي وقتلي ای زید بن ارقم حال من از قصه اصحاب کهف عجیب تر است که در قصه اصحاب کهف همین عجب است که اصحاب کهف زیاده از سیصد سال خفتند و بعد انقضای این مدت دراز بیدار شدند و همه دانستند که شب خواب کرده بودیم و بروز بیدار شدیم و حال من همین که مرا آن کسان قتل کردند و باین حالت رسانیدند که کلمه گوی خدا و رسول اند و جد مرا افضل الانبیا گویند و شفیع روز جزا می دانند و بر خدا و رسول و ملائکه و قرآن و قیامت ایمان آورده اند و مرا و اقربای مرا و انصار مرا باین بیرحمی قتل کرده اند و مرا باین حالت رسانیدند پس این اجتماع ضدین است که بر خدا و رسول و بر قرآن ایمان هم دارند و آل رسول را باین حالت رسانند چه جای اسلام و

ایان است پس قصه من عجیب ست با قصه اصحاب کهف و ابن حجر مکی در صواعق آورده

ولما قتلوه بعثوا برأسه الی یزید فنزلوا اول مرحلة

فجعلوا یشربون بالرأس فبینا هم کذلک اذ خرجت علیهم

من الحائط ید معها قلم حدید فکتب سطرا بدم

اترجوا امة قتلت حسینا

شفاعة جده یوم الحساب

وقال الامام الشعرانی فی طبقات الکبری - والسیدة

اخته زینب المدفونة بقناطر السباع من مصر

محروسة برفع الصوت وراسها خارج من الخباء

ماذا تقولون ان قال النبی لکم | ماذا فعلتم وانتم آخر الامم

بعترتی وباهلی بعد مفتقدی | منهم اساری ومنهم ضرجوا بدم

ما کان هذا جزائی اذ نصحت لکم | ان تخلفونی بسوء فی ذوی رحمی

هرگاه که قتل شد فرزند رسول فرستاده شد سر پاک حسین رضی الله عنه سوی یزید شقی

پس وقوف کردند لشکریان یزید بمنزل اول که در آن دیر بود و شراب آشامیدن

آغاز کردند پس ظاهر شد بر آن قلمی از آتش که بدیوار آن دیر از خون این بیت نوشت

چه امید دارند آن امتیان که حسین را قتل کردند که جد پاک او روز قیامت

آن امتیان را شفاعت خواهد فرمود حتی آن اشقیا از صحابه رسول محروم شدند صواعق محرقه

و امام شعرانی در طبقات الکبری میگوید که چون حضرت زینب رضی الله عنها همشیره جناب

امام حسین رضی الله عنه که مدفون پاکش در مصر بقناطر السباع است از خیمه سر برون

آورده با آواز بلند این چند بیت خواند که ترجمه این بیت

هرگاه که رسول پاک از شما خواهند پرسید که ای امت چه سلوک کردید با عترت پاک من

پس جواب شما چنین خواهد گفت که از دست ما عترت پاک تو هیچ رستگاری نیافت

بعضی قتل شدند بعضی اسیر شدند بعضی آغشته بخون پس رسول پاک خواهند فرمود

وای گمراهی چه جزای هدایت و رهنمائی ما همین بود و چون سر پاک

حسین رضی الله عنه بمصر آورده شد و دفن کرده شد بر آن روضه که خوب مشهور

از شهر ... تا مصر کسان برهنه پا همراه آن سر پاک آمدند

واخرج بغوی فی معجمه من حدیث انس ان النبی صلی الله

علیه وسلم قال استأذن ملک القطر ربه ان یزورنی فاذن

له وکان فی یوم ام سلمة فقال رسول الله صلی الله علیه وسلم

یا ام سلمة احفظی علینا الباب لا یدخل فینا احد حتی

علی الباب اذ دخل الحسین فاقتحم فوثب علی رسول الله صلی

الله علیه وسلم فجعل رسول الله صلی الله علیه وسلم یلثمه ویقبله فقال

له الملک اتحبه قال نعم قال ان امتک ستقتله وان شئت

اریک المکان الذی یقتل به فاراه فجاء بسهلة او تراب

احمر فاخذته ام سلمة فجعلته فی ثوبها قال ثابت کنا نقول انها کربلاء
واخرجه ایضا ابو حاتم فی صحیحه وروی احمد نحوه وروی عبد بن
حمید وابن احمد نحوه ایضا لکن ان الملک جبرائیل وزاد الثانی
ایضا انه صلی الله علیه وسلم شمها وقال ریح کرب وبلاء وقالت ام سلمة
فلما کانت لیلة قتل الحسین سمعت قائلا یقول

ایها القاتلون جهلا حسینا — ابشروا بالعذاب والتذلیل
قد لعنتم علی لسان داود — وموسی وحامل الانجیل

و امام بغوی در معجم خود از انس رضی الله عنه حدیث کند که بخصوص فرمود رسول خدا
صلی الله علیه وسلم که اذن خواست از رب جلیل آن فرشته که موکل آب
است برای زیارت رسول خدا صلی الله علیه وسلم پس اذن داد حق سبحانه
وتعالی آن فرشته را بهر زیارت رسول خود و آن روز رسول خدا صلعم
بخانه حضرت ام سلمه تشریف شریف داشت پس گفت رسول خدا صلی الله علیه وسلم
از ام سلمه رضی الله عنها که حفاظت کن باب مکان را که کسی جناب احدی مکان
داخل نشود که فرشته بهر زیارت من آمده است پس ام سلمه رضی الله عنها بر
حفاظت باب مامور شد ناگاه حضرت حسین رضی الله عنه که بس صغیر السن بود
بجستجوی جد پاک خود بخانه حضرت ام سلمه آمد و اندرون خانه داخل شد
و حضرت ام سلمه از کمال تعظیم و محبت سبط رسول را مانع نشد و آن جگرگوشه

رسول درون خانه داخل شد و باغوش رسول جا گرفت پس بوسه داد رسول خدا
صلی الله علیه وسلم و دست شفقت بگردانید بر سر پاک فرزند خود پس آن فرشته
گفت که محبت داری این فرزند را رسول پاک گفت بلی بسیار محبت دارم
فرشته گفت یا رسول الله تو چندان محبت داری این فرزند را مگر امت تو بعد
تو این فرزند را قتل خواهد کرد اگر فرمائی بنمایم ترا آن مقام یا رسول الله که در آن
مقام فرزند ترا قتل خواهند کرد پس بجود رسول خدا از آن مقام دگرفت
از آن مقام خاک سرخ پس گرفت حضرت ام سلمه آن خاک و در پارچه
نهاده محفوظ داشت گفت حضرت ام سلمه که چون شب قتل حسین آمد از
قائلی شنیدم که میگوید ای قاتلان حسین که از کمال شقاوت حسین را
قتل کرده اید بشارت میدهم شما را العذاب الهی و ذلت و خواری و نکال
آخرت را بالیقین شما ملعون شدید بر زبان داود و موسی و عیسی علیهم السلام
که پیغمبران اولی العزم هستند و در یک روایت ابو حاتم و احمد و عبید بن حمید
و ابن احمد اضافه کرده اند که آن فرشته که بهر زیارت رسول آمده بود
جبرئیل علیه السلام بود بهر صورت آمدن فرشته بخانه حضرت ام سلمه ثابت
رسیده است خواه موکل آب باشد یا جبرئیل و دیگر محققین مثل ابو نعیم
و عبد الله بن عباس و ام الفضل وغیرهم محققین احادیث بیان کرده اند
و تبرای و غضب او جبار که از قتل حسین رضی الله عنه بعالم ظاهر شد آن دلیل

بالا دلیل است که حق سبحانه و تعالی اظهار غضب خود بعالم فرموده بجهة آنکه درین قتل شنیع کبیرۀ بود

آن مغضوب و مغضوب شده اَخْرَجَ الثَّعْلَبِیُّ وَ اَبُوْ نُعَیْمٍ مَا مَرَّ مِنْ اَنَّهُمْ مُطِرُوْا

دَمًا و ثعلبی و ابو نعیم روایت کرده که بعد قتل حسین رضی الله عنه آسمان خون بارید

که ظروف ما از خون پر شده بود وَقَالَ لَمَّا جِیْءَ بِرَاْسِ الْحُسَیْنِ اِلٰی دَارِ ابْنِ زِیَادٍ

سَالَتْ حِیْطَانُهَا دَمًا و هرگاه که آورده شد سر پاک حسین رضی الله عنه بدار ابن زیاد

جاری شد خون از دیوارها قَالَ الثَّعْلَبِیُّ اَنَّ السَّمَاءَ بَکَتْ وَبُکَاؤُهَا حُمْرَتُهَا

و گفت ثعلبی آسمان گریه کرد و بکای او سرخی او بود قَالَ ابْنُ الْجَوْزِیِّ وَ حِکْمَتُهُ

اَنَّ غَضَبَنَا یُؤَثِّرُ حُمْرَةَ الْوَجْهِ وَالْحَقُّ تَنَزَّهَ عَنِ الْجِسْمِیَّةِ فَاَظْهَرَ تَاْثِیْرَ

غَضَبِهٖ عَلٰی مَنْ قَتَلَ الْحُسَیْنَ بِحُمْرَةِ الْاُفُقِ اِظْهَارًا لِعِظَمِ الْجِنَایَةِ

وَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ رَضِیَ اللّٰهُ عَنْهُ بَیْنَا ... مَعَ النَّبِیِّ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ

وَسَلَّمَ النَّوْمَ فَکَیْفَ بِابْنِ الْحُسَیْنِ وَلَمَّا اَسْلَمَ وَحْشِیٌّ قَاتِلُ

حَمْزَةَ رَضِیَ اللّٰهُ عَنْهُ قَالَ لَهُ النَّبِیُّ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ غَیِّبْ

وَجْهَکَ عَنِّیْ فَاِنِّیْ لَا اُحِبُّ اَنْ اَرٰی مَنْ قَتَلَ الْاَحِبَّةَ وَقَالَ

هٰذَا وَالْاِسْلَامُ یَجُبُّ مَا قَبْلَهٗ فَکَیْفَ بِقَلْبِهٖ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ

اَنْ یَرٰی مَنْ ذَبَحَ الْحُسَیْنَ وَاَمَرَ بِقَتْلِهٖ وَحَمَلَ اَهْلَهٗ عَلٰی

اَقْتَابِ الْجِمَالِ ابن جوزی میگوید که حکمت این است که غضب ما را روی

ما را سرخ میکند و حق سبحانه و تعالی از جسم پاک است پس ظاهر فرمود آثار غضب خود

بر قاتلان حسین به سرخی آسمان بسبب ازین گناه عظیم که سبط رسول بود

و برادر اولاد امجاد حق بمعرکه کربلا در گذشت و گویند که عباس رضی الله

که عم رسول خدا بود و هنوز ایمان نیاورده بود بجنگ بدر اسیر شده آمد و

نبی کریم صلی الله علیه وسلم را خواب نیامد تمامی شب بیدار ماند پس چگونه

قرار یافته بود آن نبی رحمت که پسر او که در کنار رسول پرورش یافت

بااین ظلم و جفا از دست امت جام شهادت نوشید پس نبی کریم صلعم را

چسان اذیت رسانید و هرگاه که اسلام آورد وحشی قاتل حضرت حمزه رضی الله

عنه نبی کریم صلی الله علیه وسلم ازو فرمود که روی خود مرا منما و از روی

روی پاک خود گردانید و فرمود نمی دوست دارم قاتل آن کس را که

که محبوب دارم آنرا که مراد از جناب حمزه رضی الله عنه بود و بر روی

وحشی نظر نه فرمود پس چگونه رسول خدا بر روی قاتلان حسین رضی الله

نظر خواهد فرمود در آنجا لیکه وحشی بعد قتل جناب حمزه رضی الله عنه

مسلمان شده بود و قاتلان سبط رسول قبل این واقعه قیامت نما

مسلمان بودند پس چه اذیت رسیده خواهد شد بقلب شریف آن

سرور عالم صلی الله علیه وسلم و چسان نظر خواهد فرمود رسول خدا

صلی الله علیه وسلم بر روی ناپاک آن ناکسان که ذبح کردند

فرزند رسول و اولاد پاکش و اعوان و انصارش را رضی الله عنهم

و حکم دادند بقتل آنحضرت و اهلبیت طهارت را بکوچه و بازار شهر تشهیر فرمودند

تشبیر کنایه العیاذ بالله. وَاَنَّ السَّمَاءَ اَحْمَرَّتْ لِقَتْلِهٖ وَانْکَسَفَتِ
الشَّمْسُ حَتّٰی بَدَتِ الْکَوَاکِبُ لِنِصْفِ النَّهَارِ وَظَنَّ
النَّاسُ اَنَّ الْقِیَامَةَ قَدْ قَامَتْ وآسمان سرخ شد و
آفتاب بی نور تا اینکه ستارها بروز نمودار شدند و گمان کردند مردمان
که قیامت قائم شد و خواب حضرت ام سلمه که بروز عاشورا محرم بعد
زوال آفتاب رسول خدا صلی الله علیه وسلم را سر برهنه روی
مبارک آنحضرت آغشته بخاک در دست پاکش شیشه پر از خون
دید و بجواب پرسید که بابی انت وامی یا رسول الله این چه حال است
آنحضرت که می بینم پس فرمود رسول خدا صلی الله علیه وسلم یا ام سلمه
قَدْ قُتِلَ الْحُسَیْنُ آنِفًا ای ام سلمه حسین قتل شد باین ساعت
ازین واقعات معتبر که بجای خود مستند و معتبر اند گنجایش
تاویل نمانده و امن یزید چگونه پاک خواهد شد اگرچه معاونان یزید
سعی کرده اند که یزید ازین گناه عظیم بری است و امر قتل یزید
بحسین ثابت نمی شود ولکن چون یزید بامر حدود و قصاص
قادر بود چرا ابن زیاد شقی و اعوان و انصارش را سیاست نکرد
و از ان بدبختان قصاص نگرفت پس معلوم شد که از قتل
حسین رضی الله عنه راضی شد و بنا برین اشقیا قصاص گرفتن
در رضای قتل حسین رضی الله عنه یزید را از گروه قاتلان حسین خارج نمی کند

و شهادت حسین رضی الله عنه همین بود که یزید از مذهب آبای خود بیگانه بود و جهان جهان
امور ناشروع را ترجیح کرد و حدیث نبوی که متعلق به یزید فرموده بود ظاهر شد
اکنون آن حدیث که ابوهریره رضی الله عنه گفته بود که از رسول خدا صلعم
شنیده بود بیان می کنیم وَکَانَ اَبِیْ هُرَیْرَةَ رَضِیَ اللّٰهُ عَنْهُ عِلْمٌ
مِنَ النَّبِیِّ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ بِمَا اَمَرَهٗ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ
فِیْ یَزِیْدَ فَاِنَّهٗ کَانَ یَدْعُوا اللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَعُوْذُ بِکَ مِنْ
رَاْسِ السِّتِّیْنَ وَاِمَارَةِ الصِّبْیَانِ فَاسْتَجَابَ اللّٰهُ لَهٗ فَتَوَفَّاهُ
سَنَةَ تِسْعٍ وَاَرْبَعِیْنَ وَعِلْمُ اَبِیْ هُرَیْرَةَ بِوِلَایَةِ یَزِیْدَ فِیْ هٰذِهِ
السَّنَةِ فَاسْتَعَاذَ مِنْهَا لِمَا عَلِمَهٗ مِنْ قَبِیْلِ اَحْوَالِهٖ بِوَاسِطَةِ
اَعْلَامِ الصَّادِقِ الْمَصْدُوْقِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ
بِذٰلِکَ الْاَمْرِ و چون ابوهریره رضی الله عنه را از نبی کریم صلی الله علیه وسلم
علم شده بود از حالات بد سنه شصت هجری پس دعا کرد ابوهریره رضی الله
عنه و بحق پناه آورده به لقای خود بآن سنه بد و از امارت یزید
پس مستجاب شد دعای ابوهریره رضی الله عنه و وفات کرد در سنه چهل و نه
و از حالات قبیح و منکرات که از مخبر صادق شنیده بود نجات یافت
وَقَالَ نَوْفَلُ بْنُ اَبِی الْفُرَاتِ کُنْتُ عِنْدَ عُمَرَ ابْنِ عَبْدِ الْعَزِیْزِ
فَذَکَرَ رَجُلٌ یَزِیْدَ فَقَالَ قَالَ اَمِیْرُ الْمُؤْمِنِیْنَ یَزِیْدُ بْنُ مُعَاوِیَةَ
فَقَالَ تَقُوْلُ اَمِیْرُ الْمُؤْمِنِیْنَ فَاَمَرَ بِهٖ فَضُرِبَ عِشْرِیْنَ سَوْطًا

وگفت نوفل بن ابی الفرات که من نزد عمر بن عبدالعزیز بودم که شخصے ذکر
یزید کرد و یزید را امیر المؤمنین گفت عمر بن عبدالعزیز گفت که تو یزید را
امیر المؤمنین می گوئی پس حکم کرد عمر بن عبدالعزیز رضی الله عنه که بست سوط
این کس را ضرب کنند پس براو حد جاری کرد اگرچه عمر بن عبدالعزیز خود از
خاندان بنی امیه بود مگر یزید را چنان دانسته که لفظ امیر المؤمنین نسبت او
برداشتن گوارا نکرده و بران کس حد شرعی جاری کرده این است ایمان
عدل که خفیف حال یزید پنهان نبود بران عمل کرده والاسراف اقله فی الحاکم
خَلَعَهُ اَهْلُ الْمَدِیْنَةِ فَقَدْ اَخْرَجَ الْوَاقِدِیُّ مِنْ طُرُقٍ
عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ حَنْظَلَةَ بْنِ الْغَسِیْلِ قَالَ وَاللّٰهِ مَا خَرَجْنَا عَلٰی
یَزِیْدَ حَتّٰی خِفْنَا اَنْ نُرْمٰی بِالْحِجَارَةِ مِنَ السَّمَاءِ اِنَّهٗ رَجُلٌ یَنْکِحُ
اُمَّهَاتِ الْاَوْلَادِ وَالْبَنَاتِ وَالْاَخَوَاتِ وَیَشْرَبُ الْخَمْرَ
وَیَدَعُ الصَّلٰوةَ وَقَالَ الذَّهَبِیُّ وَلَمَّا فَعَلَ یَزِیْدُ بِاَهْلِ الْمَدِیْنَةِ
مَا فَعَلَ مَعَ شُرْبِ الْخَمْرِ وَاِتْیَانِهِ الْمُنْکَرَاتِ اِشْتَدَّ عَلَیْهِ النَّاسُ
وَخَرَجَ عَلَیْهِ غَیْرُ وَاحِدٍ وَلَمْ یُبَارِكِ اللّٰهُ فِیْ عُمُرِهٖ واز کثرت معاصی او
اهل مدینه خلع بیعت او کردند چنانکه روایت کرد واقدی عبدالرحمن از عبدالله
بن حنظله بن غسیل گفت سوگند خدا که ما از بیعت یزید خود را خارج کردیم مرا
خوف شد که از آسمان سنگها نه باریده بر ما آنست که او دختران و خواهران
و از محرمات شرعی نکاح جائز کرد و شراب را حلال ساخت و از کسان

غازه ترک کنانید و ذهبی گفت که افعال یزید با اهل مدینه کرد و شرب خمر
و افراط بر منکرات اقدام بالاے اقدام بر معاصی چون با اهل مدینه از
افعال شنیعه یزید خبر شد خلع بیعت کردند پس فرستاد یزید فوج کثیر
با اهل مدینه و برای اهل مدینه حکم کرد بقتل آن وَکَانَتْ وَقْعَةُ
الْحَرَّةِ عَلٰی بَابِ طَیْبَةَ ذَکَرَهَا الْحَسَنُ مَرَّةً فَقَالَ مَا کَادَ
یَنْجُوْ مِنْهُمْ وَاحِدٌ قُتِلَ فِیْهَا خَلْقٌ مِنَ الصَّحَابَةِ وَمِنْ
غَیْرِهِمْ فَاِنَّا لِلّٰهِ وَاِنَّا اِلَیْهِ رَاجِعُوْنَ قَالَ ابْنُ جَوْزِیْ وَ
صَنَّفَ الْقَاضِیْ اَبُوْ یَعْلٰی کِتَابًا ذَکَرَ فِیْهِ بَیَانَ مَنْ یَسْتَحِقُّ
اللَّعْنَ وَذَکَرَ مِنْهُمْ یَزِیْدَ ثُمَّ ذَکَرَ حَدِیْثَ مَنْ اَخَافَ
اَهْلَ الْمَدِیْنَةِ ظُلْمًا اَخَافَهُ اللّٰهُ وَعَلَیْهِ لَعْنَةُ اللّٰهِ وَ
وَالْمَلَائِکَةِ وَالنَّاسِ اَجْمَعِیْنَ (صواعق) وَلَا خِلَافَ اَنَّ
یَزِیْدَ غَزَا الْمَدِیْنَةَ بِجَیْشٍ وَاَخَافَ اَهْلَهَا انتهی صواعق
وَالْحَدِیْثُ الَّذِیْ ذَکَرَهٗ مُسْلِمٌ وَاِنَّهٗ مُسْلِمٌ وَوَقَعَ مِنْ ذٰلِكَ
الْجَیْشِ مِنَ الْقَتْلِ وَالْفَسَادِ الْعَظِیْمِ وَالسَّبْیِ وَاِبَاحَةِ
الْمَدِیْنَةِ مَا هُوَ مَشْهُوْرٌ حَتّٰی فُضَّ نَحْوُ ثَلٰثِمِائَةِ بِکْرٍ وَقُتِلَ مِنَ
الصَّحَابَةِ نَحْوُ ذٰلِكَ وَمِنْ قُرَّاءِ الْقُرْاٰنِ نَحْوُ سَبْعِمِائَةِ نَفْسٍ
وَاُجْنِبَتِ الْمَدِیْنَةُ اَیَّامًا وَبَطَلَتِ الْجَمَاعَةُ مِنَ الْمَسْجِدِ النَّبَوِیِّ

اباماً واخفت اهل المدینه اباماً فلم یمکن احداً دخول مسجدها
حتی دخلته الکلاب والذئاب وبالت علی منبره صلی الله
علیه وسلم تصدیقاً لما اخبر النبی صلی الله علیه وسلم ثم
سار جیشه هذا الی قتال ابن زبیر فرموا الکعبة بالمنجنیق
واحرقوه ایها الناس فای شیء اعظم من هذه القبائح التی وقعت
فی زمنه ناشئة عنه وهی مصداق الحدیث السابق
لا یزال امر امتی قائماً بالقسط حتی یثلمه رجل من بنی امیة
یقال له یزید، انتهی. و آنچه ذکر شد واقعه از افعال شنیعه یزید است که محققین از
جواهر نقل کرده اند و نیز از کسی پوشیده نیست که با اهل مدینه از ظلم یزید چه ظلمها
و ستمها شده که قلم از تحریر و زبان از تقریر لرزان است انا لله و انا الیه راجعون
گفت ابن جوزی و تصنیف کرد قاضی ابو یعلی کتابی که در آن ذکر است
که مستحق لعن کیست و ذکر کرده که از آن کسان که مستحق لعن اند یزید است
بعد آن ذکر کرده حدیثی من اخاف اهل المدینة ظلماً اخافه
الله وعلیه لعنة الله والملائکة والناس اجمعین
کسیکه ترسانید اهل مدینه را از روی ظلم خدای بزرگ و برتر او را بترساند
و بر وی لعنت خدا و ملائکه او و همه کسان است و درین شک نیست
که یزید جدال و قتال کرد با اهل مدینه و ترسانید ساکنان آن بقعه
پاک را که دار الایمان و دار السکینه بود و حدیثی که ذکر کرده قاضی ابو یعلی

روایت کرده مسلم و هر چه از جیش یزید قتل و فساد و ظلم واقع شده از آن است
که صحابه و دوشیزگان مدینه را عصمت دریده شد و همچنین قتل اصحاب
رسول الله صلی الله علیه وسلم که از آن هفتصد قاری قرآن بودند
و مباح کرده بدعات و منکرات ایاماً با اهل مدینه و باطل ساخت جماعت
و نماز در مسجد نبوی و نه ممکن شد اهل مدینه را که داخل شوند در مسجد و
نماز گذارند و داخل شدند در مسجد رسول پاک سگان و گرگها و بول کردند
بر منبر رسول کریم صلی الله علیه وسلم و آن اخبار که مخبر صادق خبر داده بود ظاهر
شدند و بعد ازین قتل ابن زبیر فوج کثیر مکه معظمه فرستاد و کعبة الله را از
منجنیق رمی کرده و پرده های بیت الله از آتش بسوخت پس ازین
قبائح ظلم دیگر شنیع چه خواهد شد که از دست یزید بی حرمتی اسلام بحسن شد
و این است که قهر الهی از قتل فرزند رسول با این افعال شنیعه با عمال
قبیحه از یزید پلید ظاهر شدند که بعد قتل حضرت حسین رضی الله عنه از و ظاهر شد
اکنون بعد قصد این بیان هر آیه مبارک سابقه در نظر باید کرد که حق سبحانه
و تعالی از رسول خود وی فرماید فاصبر لحکم ربک ای امر بالمعروف است که
او تبارک و تعالی حبیب خود را امر فرماید یعنی درین آیه مبارک فاصبر لحکم
ربک ولا تطع منهم آثماً او کفورا پس صبر کن برای حکم
پروردگار خود و اطاعت مکن کسانی که گناهگار هستند یا کافران هستند

پس درین آیت شریف دو چیز هستند یکی امر بالمعروف دوم نهی عن المنکر یعنی
فاصبر لحکم ربک امر بالصبر است که حق سبحانه وتعالی رسول خود را امر فرموده
که صبر کن بر بلاها و مصیبت‌ها که با علای کلمة الله بر تو افتند که انسان محل
امتحان است الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ
أَحْسَنُ عَمَلًا حق سبحانه وتعالی موت وحیات بهمین جهت خلق فرموده
که امتحان کند انسان را که میان شما کدام است که اعمال او نیکوترین اعمال
هستند پس سرور پاک صاحب لولاک نظر باید کرد که بتبلیغ رسالت از دست
مشرکین مکه چه ظلمها و مصائب عظیم بر سید ابرار رسید چون رسول خدا
کفار قریش را بسوی خدا برحق دعوت فرمود همه کسان آن رحمة للعالمین
جهان جهان اذیت دادند بست و سه سال که رسول پاک با علای
کلمة الله گذشت ساعتی با طمینان و سکون خاطر نگذشت و حق اینست
که ثبات و صدق رسول پاک فتح یافت و کفر مغلوب شد همین کسان که
معاندین آنحضرت صلی الله علیه وسلم بود تر جان نثار ان رسول کریم شدند
شجر اسلام بار آور شد نظر باید دید که چگونه شجر اسلام بار آور شد پس این
پوشیده نیست که رسول کریم بسی رنج و محنت کشیده خون پاک خود ریخته علاقه
خود را نثار مولا ساخت مشرکان را خدا پرست نمازگزاران را شب زنده دار
بهائم از انسان جاهلان را صاحب علم حیوان را نیکوکار جهلا را با خلاق حسنه

قلب ماهیت فرمود و دین الهی را مکمل ساخت و کار رسالت بانجام رسید چون
دور خلافت راشده هم ختم شد و دور سلاطین جابر و مخصوص آمد یزید که
اعمال قبیحه و افعال ذمیمه او ظاهر شده اند چون بر سریر حکومت نشست چه
بد باطن خیال بود بعمل آورد و عمل او که بران اقدام نمود و از خیر الزمان
والا فخره کرد در اینجا باید که حضرت خواجه معین الدین چشتی سنجری قدس سره
بکمال معارف و حقائق رقم فرموده اند که از ان تشریح بیان می آرم
سبحان الله چه رباعی نوشته که جواب ندارد و همه اسرار شهادت از و پیدا است

شاه است حسین پادشاه است حسین — دین است حسین دین پناه است حسین
سر داد نداد دست در دست یزید — حقا که بنای لا اله است حسین

شاه پادشاه دین را گویند و پادشاه دین مردان خدا هستند و مردان خدا
رهروان منزل عشق هستند و رهروان منزل عشق حاملان تجلی ذات اند
و حاملان تجلی ذات بواسطه جناب علی مرتضی باین مقام بلند رسیده
و علی مرتضی شیر خدا بواسطه رسول پاک صاحب لولاک احمد مجتبی محمد مصطفی
صلی الله علیه وسلم سرچشمه ولایت شد و سیده پاک نیز صاحب مقام
رضا است و حسنین پاک رضی الله عنهما از رسول کریم صلعم و از علی مرتضی و از
سیده پاک رضی الله عنها از هر سه بزرگان خود این دولت سرمدی یافتند
چنانکه رسول پاک ارشاد فرمود بعلی مرتضی رضی الله عنه در حدیثی که طبرانی در
اوسط از حضرت ام سلمه نقل کرد عن ام سلمة قالت سمعت رسول الله

صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ عَلِیٌّ مَعَ الْقُرْاٰنِ وَالْقُرْاٰنُ مَعَ عَلِیٍّ لَا یَفْتَرِقَانِ
حَتّٰی یَرِدَا عَلَی الْحَوْضِ میگوید حضرت ام سلمہ کہ شنیدم از رسول خدا کہ میفرمود
علی ہمراہ قرآنست و قرآن ہمراہ علی نہ جدا خواہند شد با ہمدگر تا آنکہ وارد شوند
بر حوض کوثر قرآن کہ سرچشمہ علم معرفت است و برہمہ علما غالب است
لعطا مرتضی چنان منضم است کہ میان ہردو افتراق نیست پس جناب علی مرتضی
اعرف العرفا و کامل الکملا مرکز دائرہ ولایت است و ہمہ اولیا را مقتدا و پیشوا است
دائرہ علوم ولایت از آنجناب رضی اللہ عنہ بہمہ عارفان و موحدان رسیدہ است
و این اسرار امامت حق سبحانہ و تعالی جناب ابراہیم علی نبینا و علیہ السلام را
بعد شرف نبوت کرامت فرمودہ است اگرچہ درجہ نبوت از ہمہ مدارج بلند
تر است مگر این مرتبہ کہ بقرآن پاک صراحتش موجود است جناب خلیل علیہ السلام
را بعد شرف نبوت عطا شد چنانکہ حق سبحانہ و تعالی در قرآن کریم ارشاد فرمایہ
وَاِذِ ابْتَلٰۤی اِبْرٰهٖمَ رَبُّهٗ بِكَلِمٰتٍ فَاَتَمَّهُنَّ ؕ قَالَ اِنِّیْ جَاعِلُكَ
لِلنَّاسِ اِمَامًا ؕ قَالَ وَمِنْ ذُرِّیَّتِیْ ؕ قَالَ لَا یَنَالُ عَهْدِی الظّٰلِمِیْنَ
ہرگاہ کہ امتحان کرد ابراہیم را پروردگار او بچند امتحان و با تمام رسانید
ابراہیم آن ہمہ امتحان را فرمود حق سبحانہ و تعالی کہ من ترا برای کسان
امام و پیشوا میکنم حضرت ابراہیم عرض فرمود این شرف امامت
برای من است یا ذریات من نیز باشد درجہ عالی فائز خواہند شد

فرمود کہ بذریات تو آنانکہ ظالمین ہستند برای آنہا عہد من نیست
ازین آیہ مبارکہ دو امر خاص بظہور آمدند اول آنکہ اسرار
امامت از کتمان و باطن تعلق دارد و شرف نبوت کہ از اعلان
و اظہار متعلق است در کتمان نیست زیراکہ مقصد نبوت اعلای
کلمۃ اللہ است در جلوت دوم آنکہ در ذریت حضرت ابراہیم
علیہ السلام آنانکہ ظالمین بودند از شرف امامت محروم و ناکام
شدند کہ کلام حق براو ناطق است و اینہم ثابت است کہ نیز ہم
از ذریت ابراہیم است باین سلسلہ کہ عبد مناف از ذریت حضرت
اسمعیل بن ابراہیم علیہما السلام است و عبد مناف را دو پسر اند
ہاشم و عبد الشمس از ہاشم عبد المطلب و از عبد المطلب حضرت
عبد اللہ و از حضرت عبد اللہ حضرت احمد مجتبی محمد مصطفی صلعم و
از آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم سیدہ پاک حضرت فاطمہ رضی اللہ عنہا
و از سیدہ پاک حضرات حسنین رضی اللہ عنہما و پسر دوم حضرت عبد المطلب
حضرت ابوطالب است و از حضرت ابوطالب حضرت علی مرتضی
زوج بتول رضی اللہ عنہا و این ہا حسنین رضی اللہ عنہما ہستند پس
حسنین رضی اللہ عنہما از نسب مادری نبیرہ رسول پاک اند و از نسب
پدری نور دیدہ و فرزند علی مرتضی رضی اللہ عنہم ہستند سبحان اللہ

این نسب پاک را چه تعریف کرده آید که آیهٔ تطهیر در شان این بندگان خاص
آمد و خدای برتر و بزرگ در طهارت نسب حبیب خود **وتقلبك
فی الساجدین** فرمود یعنی حق سبحانه و تعالی پیغمبر را بدید که ای حبیب
نور پاک ترا در اصلاب طاهره و ارحام طیبه نقل کرده ام پس آن نسب پاک را
چه ستایش کرده آید و پسر دوم عبد مناف عبد الشمس است و از عبد الشمس
امیه و از امیه حرب و از حرب ابو سفیان و از ابو سفیان معاویه
و از معاویه یزید است که اعمال و افعالش بر عالم هویدا اند حاجت
شرح و بیان نیست پس ثابت شد که یزید در ذریت ابراهیم
از ظالمین است فلهذا حسب ارشاد حق سبحانه و تعالی یزید از
شرف امامت محروم و ناکام شد و بجای شرف امامت ان
حرمان نصیب امام الاشقیا شد و تا قیامت بر زبان خلق مطرود
و مردود خواهد ماند و حسنین پاک و پدر و مادرش که در ذریت ابراهیم
علیه السلام از صفات کمالیه انسانیه بدرجه اتم موصوف اند حامل اسرار
امامت اند و جد پاکش حضرت احمد مجتبی محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم
حامل اسرار نبوت و امامت و سید و سالار کل هست ایشان باید دانست
که اسرار امامت را خصوصیتی است که عاشقان حق را کرامت فرموده
موسی علیه السلام که صاحب وحی و کتاب و اولو العزم رسول اند
از حضرت حق سبحانه و تعالی بحقیقت علوم الهیه و اسرار باطنیه نزد حضرت

خضر علیه السلام فرستاده شد و این قصه را در طبقات الکبری که تصنیف
امام عبد الوهاب شعرانی است بصراحت دیدم میگوید امام شعرانی رحمه الله
در طبقات الکبری **وَسَمِعْتُ شَیْخِي وَمَوْلَايَ اَبِي يَحْيَى زَكَرِيَّا
الْاَنْصَارِيَّ شَيْخَ الْاِسْلَامِ اِذْ لَمْ يَكُنْ لِلْفَقِيْهِ عِلْمٌ
بِاَحْوَالِ الْقَوْمِ وَاصْطِلَاحَاتِهِمْ فَهُوَ فَقِيْهٌ جَافٌّ وَكُنْتُ
اَسْمَعُهُ يَقُوْلُ كَثِيْرًا الْاِعْتِقَادُ صَنْعَةٌ وَالْاِنْتِقَادُ حِرْمَانٌ
وَكَانَ لِشَيْخِنَا الشَّيْخِ مُحَمَّدٍ مَغْرِبِيِّ الشَّاذِلِيِّ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ يَقُوْلُ
اُطْلُبْ طَرِيْقَ السَّادَاتِ مِنَ الْقَوْمِ وَاِنْ قَلُّوْا وَاِيَّاكَ
وَطَرَائِقَ الْجَاهِلِيْنَ بِطَرَائِقِهِمْ وَاِنْ جَلُّوْا وَكَفٰى شَرَفًا لِلْعِلْمِ
الْقَوْمِ قَوْلُ مُوْسٰى عَلَيْهِ السَّلَامُ لِلْخَضِرِ هَلْ اَتَّبِعُكَ عَلٰى اَنْ
تُعَلِّمَنِ مِمَّا عُلِّمْتَ رُشْدًا وَهٰذَا اَعْظَمُ دَلِيْلٍ عَلٰى
وُجُوْبِ طَلَبِ الْعِلْمِ الْحَقِيْقَةِ كَمَا يَجِبُ طَلَبُ عِلْمِ الشَّرِيْعَةِ
وَكُلُّ مُتَّقٍ مَقَامِهِ يَتَكَلَّمُ** انتهى — امام شعرانی میگوید که من از پیر طریقت خود
شیخ الاسلام حضرت ابو یحیی زکریا انصاری رضی الله عنه شنیدم که میفرماید
چون فقیه را از احوال این طائفه حقه و از اصطلاحات ایشان آگهی
نشود پس آن فقیه [illegible] است و آنحضرت را این هم کلام بود که
شنیدم که خوش اعتقادی سعادت است و بد اعتقادی شقاوت

و شیخ ابو محمد مغربی شاذلی رضی الله عنه فرموده که راه بزرگان خود از عارفان
حق بپرسید اگرچه آن قلیل باشند و کسانیکه از طریق ایشان وقوف ندارند از ان
اجتناب دارید اگرچه آن کثیر باشند و برای شرف علم تصوف حضرت موسی
علی نبینا و علیه السلام را از حضرت خضر علیه السلام درخواست نمودن بس است
که با خضر علیه السلام گفت که اگر اجازت دهی من همراه تو چندی صحبت گیرم
بشرط آنکه آن علم اسرار که ترا از واهب العطایا کرامت شده از ان علم بمن
مرا هم تعلیم کنی و دلیل عظیم وجوب طلب علم حقیقت همین آیه شریفه است پس که
تحصیل کردن علم شریعت واجب است تحصیل علم حقیقت هم واجب است
و هر کس سخنے بمقام خود گوید و از علوم ظاهری از حقیقت نا آشنا بود که
مراد مدعی که مراد از موصل الی الله شدن است از همین علوم عالی حاصل شود
باز مے گوید امام شعرانی در طبقات الکبری وقد رأیت رسالة
أرسلها الشيخ محي الدين بن العربي رضي الله عنهما
للشيخ فخر الدين الرازي صاحب التفسير بيّن له فيها النقص
درجته في العلم هذا والشيخ فخر الدين الرازي من كبار
في العلماء الذين انتهت إليهم الرياسة في الاطلاع
على العلوم من جملتها اعلم يا أخي وفقنا الله وإياك
أن الرجل لا يكمل عندنا في مقام العلم حتى يكون

علمه عن الله عز وجل بلا واسطة من نقل أو شيخ فإن من كان
علمه من نقل أو شيخ فما برح عن الأخذ عن المحدثات وذلك
معلول عند أهل الله عز وجل ومن قطع عمره في معرفة المحدثات
وتفاصيلها فاته حظه من ربه عز وجل لأن العلوم المتعلقة
بالمحدثات يفني الرجل عمره فيها ولا يبلغ إلى حقيقتها ولو أنك
يا أخي سلكت على يد شيخ من أهل الله عز وجل لأوصلك إلى
حضرة شهود الحق تعالى فتأخذ عنه العلم بالأمور من
طريق الإلهام الصحيح من غير تعب ولا نصب ولا سهر كما
أخذه الخضر عليه السلام فلا علم إلا ما كان عن كشف لا
عن نظر وفكر وظن وتخمين وكان الشيخ الكامل أبو يزيد
البسطامي رضي الله عنه يقول لعلماء عصره أخذتم علمكم
من علماء الرسوم ميتا عن ميت وأخذنا علمنا عن الحي الذي
لا يموت وينبغي لك يا أخي أن لا تطلب من العلوم
إلا ما يكمل به ذاتك وينتقل معك حيث انتقلت
وليس ذلك إلا العلم بالله تعالى من حيث الوهب و
المشاهدة فإن علمك بالطب مثلا إنما يحتاج إليه
في عالم الأسقام والأمراض فإذا انتقلت إلى عالم ما فيه

سُقمٌ ولا مرضٌ فمن تداوى بذلك العلم الشفاء فقد
علمتَ يا أخي أنه لا ينبغي للعاقل أن يأخذ من العلوم
إلا ما ينتقل معه إلى البرزخ دون ما يفارقه عند انتقاله
إلى عالم الآخرة وليس المنتقل معه إلا علمان فقط
العلم بالله عز وجل والعلم بمواطن الآخرة حتى لا ينكر
التجليات الواقعة فيها ولا يقول للحق إذا تجلى له نعوذ
بالله منك كما ورد فينبغي لك يا أخي الكشف عن هذين
العلمين إلا بالخلوة والرياضة والمجاهدة ولجئ بالذكر
وكنت أريد أن أذكر لك يا أخي الخلوة وشروطها وما
يتجلى لك فيها على الترتيب شيئا فشيئا لكن منعني من
ذلك الوقت وأعني بالوقت من لا غوص له في أسرار الشريعة
ممن دأبهم الجدال حتى أنكروا والتسليم لهم انتهى

امام شعرانی رضی الله عنه میفرماید که من یک رساله دیدم آنکه حضرت محی الدین ابن عربی
بامام فخر الدین رازی صاحب تفسیر کبیر نوشته بود با وصف آنکه امام فخر الدین رازی
از آن علمای کبار شمار است که ریاست علوم اسلامیه بر آن ختم شود مگر حضرت
محی الدین ابن عربی در آن رساله امام فخر الدین رازی را بدرجه علم کمتر نوشته و عبارتی
که از رساله حضرت محی الدین بن عربی نقل کردم و هو هذا
برادر من۔ توفیق دهد خدای برتر و بزرگ مرا و شما را بشنوید که کسے نزد ما بمقام علم

کامل نمی رسد تا آنکه علم او بلا واسطه نقل یا استاذ از حضرت حق عز و جل نشود
زیرا که آن علمی که از نقل یا از استاذ حاصل می شود او در انها از اشباب نو بنو
حاصل شود که حادث هستند و عارفان حق این را از علل بے شمارند و آنکه عمر خویش
بشناخت این علمها تلف کرد آن نصیب خود را از نعمت خانه خدای عز و جل
گم کرد زیرا که انسان آن علوم که از اشباب نو بنو متعلق اند بحصول آن عمر خویش
تلف می کند و بحقیقت نرسید حالانکه برادر را اگر شما کسے را از اهل الله رهنمود
کرده راه سلوک اختیار کردید آن عارف بالله شما را بدرگاه شهود حق رسانید
دامن مراد شما بگلهای معانی مملو ساختی و از انجا بدر رسید الهام از علم حقائق
اشیا بهره مند شدید که در آن نه مشقت است نه دشواری نه ماندگی نه تجوالی
چنانکه خضر علیه السلام حاصل کرد و علم همین است که کشف و شهود حاصل شود
نه آن علم که از نظر و فکر و از قیاس و گمان حاصل شود و شیخ کامل حضرت
ابو یزید بسطامی رضی الله عنه به علمای عهد خود گفتی که شما علوم خود را از علمای
رسمی یعنی مرده از مرده ها حاصل کرده اید و ما علوم خود را از زنده جاوید اخذ کردیم
که او را موت نیست ای برادر شما را باید که از علما همین علوم را اگیرید که از
وے ذات شما کامل گردد و هر جا که روید آن علم همراه شما ماند و جهان
علم معرفت همین است که از حق سبحانه و تعالی علاقه دارد و بغیر رنج و تعب
و مشاهده حاصل میشود مثلاً علم طب که حاجتش به همین عالم است که درین
عالم امراض و اسقام و علتها است و در آن وقت که بآن عالم خواهید رسید

که دران مرض و بیماری ریاضت پس علاج کرا خواهید کرد و ازین کتابها ای برادر
شما را معلوم شد که خردمندان را این علم حاصل کردن سزاوار است که او علم
تا عالم برزخ همراه رود و نه آن علم که چون سفر آخرت کنید همراه شما نه رود
و معیت شما بگذارد و آن علوم که همراه انسان روند صرف دو علم هستند یکے علم
خدای عز و جل دوم معاملات آخرت تا که دران عالم هر چه از تجلیات ظاهر
شود آنرا انکار نشود و چون تجلی حق بر آن کس شود نگوید پناه میخواهم از تو
چنانکه وارد شده است پس ای برادر لاجرم آن شود که درهمین عالم این
هر دو علم بر شما منکشف شود تا ثمرهٔ او دران عالم شما را حاصل شود و علوم این عالم
همین گیرید که ضرورت آن باصطلاح اهل الله براه حق شما را پیش آید و انکشاف
این هر دو علوم محض از خلوت و ریاضت و مشاهده و از جذب الهی -
حاصل شود ای برادر میخواهم که برای شما خلوت و شرائط او و آن تجلیات
که تجلیات شما نظر آیند بر ترتیب اندکے اندکے ذکر کنم ولاکن از مخالفت
زمانه دل تنگ شده ازین قصد باز ماندم و مراد از مخالفت زمانه آن
کسان اند که فهم اسرار شریعت ندارند و طریق شان جنگ و جدال است آنکه
چنان کسان که چندین اشیا علم ندارند از جمله انکار دارند و از تعصب
و نام و نمود و بهر سیادت و بزرگی که در رتبه دین برای حصول دنیا بر اهل اسم
اعتقاد داشتن و آنرا بزرگ دانستن محروم هستند ختم شد قول حضرت محی الدین
ابن عربی رضی الله عنه علاوه این اوراق چند اکثر در تصانیف آنحضرت

علم تصوف و اسرار نبوت و امامت مذکور اند و چون قدرے از علم اسرار
بیان شد اکنون بر قول اول خود یعنی آیهٔ مبارکه فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ
وَلَا تُطِعْ مِنْهُمْ آثِمًا أَوْ كَفُورًا رجوع میکنم که درین آیه
شریف امر بالمعروف و نهی عن المنکر هر دو جزو موجود هستند امر بر بلاها
و مصائب صبر کردن است و نهی از اطاعت گناهگار و کافران -
آمده است پس هر که اعمال و افعالش بیشتر درین مکتوب ظاهر
شده اند چنان است که امام عالمقام که نور دیده حضرت احمد مجتبی
محمد مصطفی صلعم بود دست بر دست یزید داده در آنجا لیکن نص
صریح برای امتناع اطاعت ازچنین ناکسان که گناه شان بحد کفر
رسیده باشد موجود است و این هم ظاهر است که عامل بالقرآن و
بهتر و برتر از اهل بیت رسالت و اصحاب و اتباع آنحضرت صلی الله علیه
وسلم دیگرے که هست پس حضرت حسین رضی الله عنه چگونه بیعت یزید
کردے که فسق و فجورش بر عالم آشکار بود که خود شاه و شاهزاده بود
و شاهزاده هم چنین که جد پاک او بهترین کائنات پدر گرامی او شاه ولایت
سر سلسله اولیاء الله و مادر محترمه او سیدهٔ نساء اهل الجنة آن چنین پاک
که بیت شریف او بیت السیادت و خود سردار جوانان بهشت و
پاکش نسبت مبارک حضرت احمد مجتبی صاحب لولاک محبوب خدا سید المرسلین بود
عَنْ اَبُوْ سَعِيْد خدری قَالَ دَخَلْتُ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

وَهُوَ نُصَلِّي وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ عَلَىٰ ظَهْرِهِ ابو سعید خدری رض حدیث
بیان کرد که حاضر شدم بخدمت رسول کریم که آنحضرت در نماز بسجده بود
و حسنین رضی الله عنهما بر پشت مبارک رسول خدا سوار بودند پس وقتیکه
صاحبزادگان از پشت مبارک رسول پاک فرود آمدند رسول پاک از سجده
سر مبارک برداشت و نماز تمام فرموده بسوی حسنین پاک متوجه شده فرمود
نِعْمَ الْجَمَلُ جَمَلُكُمَا ای فرزندان من شتر شما خوب است پس عالم غیر
حسنین پاک که بهشت که راکب پشت پاک رسول است با این مدارج و
مراتب او دست پاک خود در دست ناپاک یزید پلید داده باشد فافهم
پس گفت خواجه بزرگ شاه است حسین بادشاه است حسین چون
از پسر شاه خبردار شدی اکنون سر بادشاه باید شنید پس چنانکه حضرت حسین
بادشاه دین است همچنان بادشاه دنیا هم هست و همین فرق در شاه و
بادشاه است که شاه بادشاه دین را گویند و بادشاه بادشاه دنیا را گویند
و بادشاهی حضرت حسین از بادشاهی اهل دنیا برتر و افضل تر است زیرا که
بادشاهی اهل دنیا از جبر و تعدی خالی نیست و بادشاهی حضرت حسین
رضی الله عنه بر قلوب انسانی است که آنرا حکومت حقیقی گویند و بادشاهی
اهل دنیا فانی است و بادشاهی حضرت حسین باقی است و تا قیامت
حکومت بر قلوب انسانی حضرت حسین رضی الله عنه خواهند فرمود که آنحضرت
رضی الله عنه زنده جاوید است و بطفیل آنحضرت رضی الله عنه هر که [illegible]

در معرکه کربلا جام شهادت نوشیدند زنده جاوید هستند زهی سعادت
آن اعوان و انصار حسین رضی الله عنهم که باین مدارج علیا فائز
باز میفرماید که دین است حسین دین پناه است حسین و دین در حقیقت
اسلام پوشیده است ازین جهت حق سبحانه و تعالی می فرماید اِنَّ الدِّیْنَ
عِنْدَ اللّٰهِ الْاِسْلَامُ دین در حقیقت نزدیک خدا اسلام است آن
اسلام که از حضرت حسین رضی الله عنه در معرکه کربلا ظاهر شد و حقیقت
اسلام در قرآن کریم حق سبحانه و تعالی در سوره بقره ارشاد فرموده بود
بَلٰی مَنْ اَسْلَمَ وَجْهَهٗ لِلّٰهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهٗ اَجْرُهٗ
عِنْدَ رَبِّهٖ وَلَا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَلَا هُمْ یَحْزَنُوْنَ درین آیه مبارک
سه اجزا هستند که هر جزا زو درجه سعادت تامه انسانیه تعلق دارد در
جزو اول حقیقت اسلام است و در جزو ثانی آن وسائل بیان فرموده
که چگونه انسان تا حقیقت اسلام میرسد و در جزو ثالث درجات و مراتب
آن سالکان راه حقیقت اسلام بیان فرمود که بعد تکمیل اسلام آن عاشقان
و عارفان و موحدان حق را حاصل شوند پس اول حقیقت اسلام بیان میکنیم
بدانکه در طریق اهل الله مسلمان آنست که وجود ظاهری و باطنی خود بحضرت
حق بسپارد یعنی در عشق الهی خود را گم کرده در ذات پاک وسبحانه و
تعالی فنا شود و همه اشیا که ماسوی الله اند پشت فگنده روسوی
مولا نهد و همه شئ را فانی و ذات واجب الوجود را باقی بیند و از فنا

و جوارح تا آنکه از نیات و خطرات خود بیخبر شده هرچه شنود از حق شنود و هرچه
بیند از حق بیند و هرچه داند از حق داند و همه اعمال و افعال او بهر حق شود که از
نیات و خطرات هم پاک شود و دل او در رضای حق از راه اخلاص و محبت
ساخته شود مستور ماند و نفسی از یاد حق خالی نشود و بهر رضای حق جان و مال
و عافیت و سکون خود قربان کند و چنان مطیع و منقاد بطاعت حق شود که اگر
صد کوه الم بطاعت و فرمانبرداری حق بر وی بصورت بلا افتند او را خبر نشود
بلکه لذت طاعت حق چنان غالب شود که در هر بلا و مصیبتی لذتی یابد و مصیبت
راحت نظر آید و اگر نظرش بر مصنوعات عالم افتد در آن هم جلوه شنود حق بیند
از قید نفس آزاد و از خواهشات غیر الله بی نیاز باشد این حقیقت اسلام است
که جزو اول آیه مبارکه بلی من اسلم وجهه لله است اما جزو ثانی وَهُوَ مُحْسِنٌ
درین جز اشاره ایست بآن طریق که چگونه انسان بحقیقت اسلام میرسد
پس برای او شرط است که آن انسان محسن باشد یعنی صاحب احسان باشد و
محسن آن باشد که طی کند منزل تسلیم و رضا و این منزل صعب که راهش بسیار
دشوار گذار است که بهر قدمی ابتلای گوناگون و آفتهای غیر ماموله
و سختی های نامعلوم رو نماید و چون این ابتلای عاشقان حق است
پس در حدیث قدسی ارشاد می شود مَنْ طَلَبَنِي فَقَدْ وَجَدَنِي وَمَنْ
وَجَدَنِي فَقَدْ عَشَقَنِي وَمَنْ عَشَقَنِي فَقَتَلْتُهُ وَمَنْ قَتَلْتُهُ
فَأَنَا دِيَتُهُ هر که مرا خواست مرا یافت و چون مرا یافت بر من عاشق شد

و چون بر من عاشق شد من او را قتل میکنم یعنی از خنجر تسلیم و رضا او را قتل میکنم که در آن
هر ساعتی صد گونه موت و حیات است پس هر که را از خنجر تسلیم و رضا قتل میکنم
پس خونبهای او من خود هستم بیا بعد از آن جزای عاشقان باین الفاظ
موعود فرموده فله اجره عند ربه ولا خوف علیهم ولا هم یحزنون پس برای آن بندگان
خاص من از پروردگار انسان اجریست که آن عاشقان من از جمیع خوف
و دغدغه و هول قیامت و حساب و برزخ بلکه از هر غم آزاد هستند چون
حقیقت دین و اسلام معلوم شد پس بر قول خواجه بزرگ نظر باید کرد
که فرمود دین است حسین و مراد اینست که حسین رضی الله عنه خود را در دین
حق چنان فنا کرد که خود مجسم دین شد پس فرمود دین است حسین و دین
پناه است حسین یعنی چون دین خدا از دست یزید پلید چنان حالت رسید
که خود را بورطهٔ فساد بدعتها کرد و از احادیث گذشته ثابت کرده شد پس شکر کرد
دین خدا باطراف و اکناف عالم که کسی هست که مرا پناه دهد و از دست این
پلید جان مرا رها سازد پس نظر دین خدا بر حضرت حسین رضی الله عنه افتاد و
تسکین شد آن دین متین را و به یقین دانست که این فرزند رسول است
و هیچ هوا و محبت از دین خدا ندارد که جد پاکش حضرت محمد رسول الله صلی الله
علیه وسلم داشت پس حسین رضی الله عنه مرا پناه خواهد داد پس دین خدا به
آغوش حسین رضی الله عنه پناه گرفت و آنحضرت رضی الله عنه آن دین پاک را
بآغوش خود گرفت و فرمود ای دین جد پاک من حسین جان و مال و هرچه

دارد برتو فدا خواهد کرد ولاکن سرا از خنجر بیدرنان محفوظ خواهد داشت پس باید دید
که آن فرزند رسول وجگر گوشهٔ بتول جگرگوشه خود را و اعوان وانصار و اولاد
و جمعے از نونهالان باغ نبوت در میدان کربلا بجور وجفاے عظیم و ظلمهاے
گوناگون که زمین وآسمان تاب آن ظلمها ندارد در راه تشنه دین خدا را
پناه داد رضی الله عنه پس خواجه بزرگ فرمود دین است حسین دین پناه است
حسین ـ سر داد نداد دست در دست یزید حقا که بناے لا اله است حسین ـ
سر که عضو رئیس و بزرگ است و مخزن معارف وحقائق است و
عاشقان حق تا سر ندهند بآن علوے مقام نرسند که موقف الاعراف است
وآن را منزل اشراف می گویند وحسین رضی الله عنه می خواست که برای
امت جد پاک خود اسوه حسنه که بهترین موعظت در آن باشد بگذارد
و موعظت را سه طرق اند یکے آنکه از دست و قلم موعظت کند
دوم آنکه از زبان پند و نصائح کند سوم آنکه بران موعظت خود
عمل کرده پیش عالم اسوهٔ حسنه خود نهد پس حسین رضی الله عنه طاعت
و فرمانبرداری حق و خدا پرستی از عمل خود پیش عالم نهاد که خدا پرستی
را گویند چون بیعت یزید خلاف نص قرانی بود بنا بر آن سر پاک خود را
نثار مولا ساخت ولاکن دست پاک خود در دست یزید پلید نداد یعنی
بیعت یزید نکرد علاوه سر پاک خود که فیضش بکونین تا روز معاد
و دو تن را نثار راه مولے فرمود پس حضرت خواجه بزرگ مے گوید

که من حق می گویم که حضرت حسین رضی الله عنه بناے لا اله الا الله محمد رسول الله
است که این کلمه طیبه را یزید فنا کردن ساخت مگر امام عالی مقام
جان گرامی خود را و اعوان وانصار و فرزندان و برادران خود بنام
حق نثار کرده این کلمه طیبه را از سر نو زنده کرد این است سر
فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تُطِعْ مِنْهُمْ آثِمًا أَوْ كَفُورًا در معرکه
کربلا دو رخ اند که بران نظر باید کرد یک رخ از ان اصرار یزید
بر بیعت حسین رضی الله عنه و دیگر رخ انکار حضرت حسین پاک
از بیعت یزید و در همین دو رخ سر شهادت امام عالیمقام است
زیرا که یزید بر قوت دنیاوی و فانی و بزعم حکومت فانی خود چنان
مغرور بود که جسارت از فرزند رسول به طلب بیعت خود کرد این
ندانست که حضرت حسین رضی الله عنه چه مرتبه دارد و حال
من بحیان است و اصرار بر بیعت آنحضرت رضی الله عنه ـ
و انکار آنحضرت از بیعت یزید مقدمه مقابله حق و باطل بود
تا که بر عالم پوشیده نماند که پیش حق باطل چه حقیقت دارد
و سر خاص درین مظاهر همین است که از بنده قوت حق ـ
ظاهر شود چنان که از جد پاک او در شب هجرت از چند ـ
سنگ ریزها که بر سر کفار رسول پاک بر زده بود همه کفار

تو رخشیم شدند آن قوت حق بود که از دست پاک رسول ظاهر شد
چنانکه حق سبحانه و تعالی ارشاد فرموده وَمَا رَمَيْتَ إِذْ
رَمَيْتَ وَلَٰكِنَّ اللَّهَ رَمَىٰ و نفگندی ای رسول
وقتیکه فگندی سنگریزها از دست خود ولاکن حق فگنده بود
تو همچنین قوت حضرت حسین رضی الله عنه که در معرکه کربلا ظاهر شد
آن قوت حق بود که حضرت حسین رضی الله عنه در حق فنا بود
و هرکه در حق شود بقا یابد و یزید در حب دنیا فنا بود خسران یافت
چون بر معرکه کربلا نظر کنی فوج یزید چهل هزار بود از سلاح جنگ
آراسته و فوج حسینی هفتاد و دو تن بود فوج یزید از
اکل و شرب سیر و سیراب و فوج حسینی تشنه و گرسنه فوج
یزید بحصول دنیاے دون خود فراموش و فوج حسینی از نعمت
دارین هم آغوش فوج یزید بقوت باطل خود نازان فوج حسینی
بقوت حق شادان و فرحان فوج یزید به طاعت یزید سر افگنده
فوج یزید بطاعت حق از ماسوی رمیده فوج یزید بظلمت معصیت
محصور فوج حسینی از ضیاے ایمان پر نور فوج یزید شقی ازلی
فوج حسینی سعید بارگاه لم یزلی فوج یزید از اعمال خود سواد الوجه
فوج حسینی از اعمال حسنه خویش مقبول بارگاه احد پس یزید را

چه مجال بود که با فوج حق مقابل شود و از دست عتاب حق رستگاری یابد
کدام بیے گوید که یزید فتح یافت چون ظاهر پرستان میے دانند که یزید فتحیاب
شد لهذا از حقیقت بے خبر اند و ندانند که فتح حسین و شکست یزید گویند پس
ببینند چون امام شعرانی رضی الله عنه که در طبقات الکبرے بجلد اول رقم فرموده
وَقَالَ أَهْلُ السِّيَرِ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَتَلَ بِسَبَبِ يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا
خَمْسَةً وَتِسْعِينَ أَلْفًا وَلَأَقْتُلَنَّ بِالْحُسَيْنِ ابْنِ بِنْتِكَ قَدْرَ
ذَالِكَ مَرَّتَيْنِ اهل سیر مے گویند که الله عز و جل بسبب قتل یحیی ابن
زکریا علیهما السلام نود هزار و پنج نفر را قتل فرموده و همین مقدار خونبهاے
یحیی است مگر روایت است که حق سبحانه و تعالی بر رسول پاک خود یعنی بر
حضرت احمد مجتبی محمد مصطفی صلعم وحی فرستاد که من بانتقام خون یحیی بن زکریا
پنج و نود هزار نفوس را هلاک کردم مگر بعوض نبیره تو که حسین است یک صد
و نود هزار ظالمان را هلاک خواهم کرد صدق الله و رسوله پس هلاک فرمود
حق سبحانه و تعالی بعین اعدا و معاندین آل رسول پاک را صلعم چنانکه
بوحی منزل حبیب خود را خبر فرموده پس از چشم عبرت باید دید که حسین
رضی الله عنه مع اعوان و انصار و اقرباے خویش از هفتاد و دو تن
جام شهادت نوشیدند و زنده جاوید هستند و حضرت حسین رضی الله عنه
سید الشهدا است که بر عالم تصرف دارد و تا قیامت بهمین شان و شوکت

بعالم فرمانروائی خواهد فرمود و در عالم کسے را مجال نیست که از حکم امام عالیمقام سرتابی کنند زیرا که حضرت حسین رضی الله عنه ذات خود را در ذات حق سبحانه وتعالی فنا کرده هرکه فانی فی الله شد باقی بالله است و حکومت رسید که بر قلوب شود و حضرت حسین رضی الله عنه بر دلها حکومت می فرماید و تخت و تاج می بخشد بادشاهان عالم بر در بارگاهش چون کمین مخلصان و کمترین چاکران حاضر شوند و بصد عجز و نیاز حسن عقیدت خویش ظاهر میکنند و حسن عقیدت و عجز و نیاز خویش را باعث لقاء فرمانروائی خود دانند و در عالم هر قوم و ملت را در نیاز مندی حضرت حسین رضی الله عنه همین حال است و همین دلیل فرمانروائی عالم بر آنحضرت رضی الله عنه است و حال یزید و آل یزید و اعوان و انصارش کدام است که هیچ دانند که جگونه بصد ذلت و خواری هلاک شدند و کلام حق و بالله وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ - مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ ظاهر شد که نه یزید ماند نه اتباع یزید ماندند و انقلاب عظیم رو نمود و حکم ربانی همه سیه کاران را غیب و نابود کرد اَلْعِيَاذُ بِاللّٰهِ پس باید دید که کرا فتح شد و کرا هزیمت رو نمود اکنون از اسرار شهادت حضرت حسین رضی الله عنهما نکته هائے چند بیان کنم و درین باب از خدای بزرگ و برتر یاری میخواهم پس اول از صفات حسنه جلیله حضرت حسن رضی الله عنه حکایت می آرم و از طبقات الکبرے

امام شعرانی رضی الله عنه که بشیر مضامین این نسخه از آن کتاب گرفته ام می نگارم وَمِنْهُمُ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُمْ وُلِدَ فِي النِّصْفِ مِنْ رَمَضَانَ سَنَةَ ثَلَاثٍ مِنَ الْهِجْرَةِ وَأَذَّنَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي أُذُنِهِ وَسَمَّاهُ الْحَسَنَ وَكَانَ حَلِيمًا كَرِيمًا وَرِعًا دَعَاهُ وَرَعُهُ وَعِلْمُهُ إِلَى أَنْ تَرَكَ الدُّنْيَا وَالْخِلَافَةَ لِلّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ وَكَانَ مِنَ الْمُبَادِرِينَ إِلَى نُصْرَةِ عُثْمَانَ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُ وَوَلِيَ الْخِلَافَةَ بَعْدَ قَتْلِ أَبِيهِ وَبَايَعَهُ أَكْثَرُ مِنْ - أَرْبَعِينَ أَلْفًا كَانُوا بَايَعُوا أَبَاهُ وَبَقِيَ نَحْوَ سَبْعَةِ أَشْهُرٍ خَلِيفَةً بِالْحِجَازِ وَالْيَمَنِ وَالْعِرَاقِ وَخُرَاسَانَ وَغَيْرِ ذٰلِكَ ثُمَّ سَارَ الْحَسَنُ إِلَيْهِ مُعَاوِيَةُ مِنَ الشَّامِ وَسَارَ إِلَى مُعَاوِيَةَ يَبْذُلُ بِهِ تَسْلِيمَ الْأَمْرِ عَلَى أَنْ تَكُونَ الْخِلَافَةُ لَهُ مِنْ بَعْدِهِ وَعَلَى أَنْ لَا يُطَالِبَ أَحَدًا مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ وَالْحِجَازِ وَالْعِرَاقِ بِشَيْءٍ مِمَّا كَانَ أَيَّامَ أَبِيهِ وَغَيْرِ ذٰلِكَ مِنَ الْقَوَاعِدِ فَأَجَابَهُ مُعَاوِيَةُ إِلَى مَا طَلَبَ فَاصْطَلَحَا عَلَى ذٰلِكَ وَظَهَرَتِ الْمُعْجِزَةُ النَّبَوِيَّةُ فِي قَوْلِهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِنَّ ابْنِي هٰذَا سَيِّدٌ يُصْلِحُ اللّٰهُ بِهِ بَيْنَ الْفِئَتَيْنِ عَظِيمَتَيْنِ مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَكَانَ ذٰلِكَ مِنْهُ إِحْدَى وَأَرْبَعِينَ وَكَانَ أَشْبَهَ النَّاسِ بِرَسُولِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ الْقُضَاعِيُّ وَلَمْ يَمُتِ الْحَسَنُ حَتَّى قُتِلَ عَبْدُ الرَّحْمٰنِ بْنُ مُلْجَمٍ قَاتِلُ الْإِمَامِ عَلِيِّ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُ وَسَمِعَ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُ رَجُلًا يَسْأَلُ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يَرْزُقَهُ عَشَرَةَ آلَافِ دِرْهَمٍ

فانصرف الحسن فادل بها الیه وکان یقول انی لاستحیی من ربی عز وجل ان
القاه ولم امش الی بیته فمشی عشرین مرة الی مکة من المدینة علی رجلیه وکانت
الجنائب تقاد معه وخرج من مال الله تعالی لله مرتین وقاسم الله تعالی ثلاث
مرات حتی انه کان لیعطی نعلا ویمسک نعلا وکان رضی الله عنه [illegible]
بمائة الف وکان اذا اشتری من احد حائطا ثم افتقر البائع یرد الحائط
ویرد ثمنه بالثمن معه وما قال قط لسائل لا وکان لا یعطی لاحد عطیة
الا شفعها بمثلها وکان یقول لبنیه وبنی اخیه تعلموا العلم فان لم تستطیعوا
حفظه فاکتبوه وضعوه فی بیوتکم ولما ضرب السم تقطع کبده فقال
انی قد سقیت السم مرارا فلم اسق مثل هذا المرة وقال الحسین
رضی الله عنه یا اخی من سقاک قال لما قال لتقتله قال ان یکن الذی
اظنه فالله اشد باسا واشد تنکیلا وان لم یکن فما احب ان یقتل
بی بریء فلما نزل به الموت قال اخرجوا فراشی الی صحن الدار
فاخرج فقال اللهم انی احتسب نفسی عندک فانی لم اصب بمثلها
ثم قبض سنة خمسین ودفن بالبقیع رضی الله عنه

حضرت امام حسن رضی الله عنه در وسط رمضان المبارک سنه سه هجری تولد شد حضرت
رسول خدا در گوش مبارک فرزند خود اذان گفت و حسن نام نهاد از صفات او
رضی الله عنه کمال بردباری و سخاوت و پرهیزگاری بود و کمال تقوی و حلم آن حضرت

رضی الله عنه از آنها بهر خدای عز و جل از دنیا و خلافت دست بردار کرد
و آنان که در نصرت حضرت عثمان رضی الله عنه سبقت کردند حضرت حسن رضی الله
عنهم هم بودند که بعد از واقعه شهادت پدر گرامی خویش بر بساط خلافت نشست و کسانی که
بر دست مبارک پدر گرامی حضرت حسن رضی الله عنه بیعت کرده بودند از ان جماعت
چهل هزار تن بر دست حضرت حسن رضی الله عنه بیعت کردند و شش ماه
خلیفه حجاز و یمن و خراسان و عراق هم ماند بعد از ان امیر معاویه از شام بسوی
حضرت حسن رضی الله عنه سفر کرد و حضرت حسن بسوی امیر معاویه برای مقابله
برد و افواج با هم گر قریب شدند حضرت حسن رضی الله عنه خیال کرد تا دفعیه
جانهای بیشتر بندگان خدا ضایع نشود که گروه بر گروه دیگر غالب خواهد شد
با این خیال با امیر معاویه پیام داد که من این امر را تسلیم کردن مستعد هستم
که بعد من شما خلافت گیرید با این شرط که از اهالیان مدینه و حجاز و عراق
آن امور که بزمان پدر گرامی من از و بظهور آمده بود بند باز پرس نکنید و دیگر
شروط چند ازین قبیل تحریر بود امیر معاویه همه شرائط حضرت حسن رضی الله عنه
منظور کرده صلح کرد و معجزه خیر البشر حضرت محمد مصطفی صلعم بظهور آمد چنانکه
نسبت حضرت حسن رضی الله عنه ارشاد فرموده بود که این فرزند من
سید است حق سبحانه و تعالی از وساطت این فرزند سعید من در دو جمع
عظیم صلح خواهد فرمود و این واقعه در سنه چهل و یک هجری شده بود حضرت

سبط اکبر رحمه غایت متابعت رسول کریم بود قضا تی گفت تا وقتیکه قاتل حضرت علی
مرتضی رضی الله عنه قتل نشد حضرت امام حسن رضی الله عنه وفات نیافت و از
شهادت آنحضرت رضی الله عنه این است که شقیقی را از خدای بزرگ و بزرگ این دعا
کردن شنید که مرا ده هزار درم حاصل شود آنحضرت فی الفور بخانه مراجعت فرمود
و همین قدر درم آن سائل را فرستاد آنحضرت گفتند که مرا از پروردگار خود شرم آمد
که من چنین حالت در حضرت حق ملاقی شوم که بیت الشرف او گاهی پیاده با سفر نکردم
پس بیست سفر از مدینه پاک بمکه معظمه پیاده سفر کرد در آنجا لنگر اسپان با وجا
که از بهترین نسل بود بلی بی راکب از مدینه طیبه بمکه معظمه سفر کرده شد و دو بار
کل مال خود براه مولی نثار کرده سه بار نصف نصف مال براه خدا ایثار کرد
تا اینکه اگر یک پا پوش داده یک نزد خود داشتی و اقبا یک قبا
کسی اینک لله درهم عطا فرمودی چون از کسی باغ خرید کرد
و بائع محتاج شد آن را باغ رد فرمودی و همراه او قیمتش هم رد فرمودی
و آنحضرت گاهی در حق سائل لفظ لا نگفتی و هر آنکسی که بدل فرمودی از دیگران هم چنین عذر بدل کردی
سعی کرد و از فرزندان برادر و برادرزادگان خود ارشاد کرده که علم حاصل کنید و اگر علم را حفظ کردن نتوانید
بنکلیست آرید و بخانه محفوظ دارید وقتیکه آنحضرت رضی الله عنه را زهر خورانیده شد جگر پاره پاره بر
پس فرمود که مرا از زهر بکرات و مرات نوشانیدند مگر چنین زهر گاهی نه نوشانیدند که جگر من پاره
پاره شد حضرت حسین رضی الله عنه پرسید که برادر من گمان تو بر کیست فرمود چرا میپرسی حضرت
حسین رضی الله عنه گفت که برای گرفتن قصاص فرمود اگر قاتل ما همین است که خیال من است پس

پس قوت حق سبحانه و تعالی زیاده قوی و عذاب او سبحانه و تعالی سخت تر است پس
بخدای بزرگ و بزرگ میسپارم و اگر آنکس که خیال من است بری از این فعل است پس
نخواهم که از دست آل محمد کسی بیگناه قتل شود و چون وقت آنحضرت قریب آمد فرمود
تا بستر بالش مرا در صحن مکان گسترد بعد تعمیل حکم شد پس فرمود آنحضرت رضی الله عنه پروردگارا
من نفس خود را بحضور تو قصوروار میسپارم زیرا که از این نفس هیچ کار درست نشد پس روح
پاک خود بجان آفرین سپرد إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ این حادثه جانگاه در سنه پنجاه
هجری شد و در جنت البقیع دفن شد رضی الله عنه و این شهادت حضرت سبط اکبر را شهادت
سری گویند از این جهت که شهادت آنحضرت رضی الله عنه با طلاق نشد بلکه در مخفی ماند حتی که
نام قاتل خود هم بزبان مبارک نیاورد اگرچه حضرت سبط اصغر رضی الله عنه نام قاتل از حضرت سبط اکبر
سبط الله دریافت فرمود اما قدر و واقعات یک ساعت آمده اند ولکن این کسیکه در حق
شهادت اند بجز اهل الله کسی را خبر نیست قدری که از شرح طلب خود نشنیدیم بیان کنیم

قول الجلیل من سره

بدانکه بجمیع حالات در معرکه جنگ خیبر چون قلعه خیبر از دست حق پرست اسد الله الغالب
حضرت علی ابن ابی طالب رضی الله عنه فتح شد یهود خیبر مغلوب شدند زینب
یهودیه دعوت رسول کریم کرد و طعام زهرآلود نزد آنحضرت صلی الله علیه وسلم
آن منافقه فرستاد آنحضرت صلی الله علیه وسلم لقمه از آن طعام خوردن اراده
فرمود که آن پارچه گوشت بریان بانگ زد که یا رسول الله من زهرآلودم
مرا مخور رسول پاک دست از طعام کشیده اصحاب خود را از خوردن طعام منع فرمود

و در روایت دیگر آمده که یک لقمه آنحضرت نوش فرمود که بانگ زد آن گوشت بریان
که مرا نخورید زهرآلوده ستم چنانکه در اشعار امام ابوحنیفه رحمة الله تعالی علیه شعر مشتمل بر این قصه است

نطق الذراع بسمه لک معلنا - والترب قد لبّاک حین اتاک

گویا شد گوشت زهرآلوده بریان بر رسول پاک — وسوسمار برآورد از رسول لبیک کرد

بعد ازان آن زن خبیثه سامان شهادت آنحضرت صلی الله علیه وسلم کرد مگر فاید نشد
زیراکه از شهادت رسول پاک فتنه عظیم و اهانت دین متین متصور بود و نیز
منافی شان نبوت بود پس از کمال غیرت حضرت امام حسن رضی الله عنه
با رسول کریم صلی الله علیه وسلم ظهور شهادت سری از حضرت سبط اکبر
کریم شد که آنحضرت بصورت و معنی پرتو جمال محمدی بود چون رسول پاک را
زن خبیثه زهر خورانیده بود و لاکن فایده نشد همین صورت زن خبیثه حرمان
نصیب جعده بنت اشعث کرد صورت و معنی پرتو ضلال زن یهودیه بود
حضرت سبط اکبر رضی الله عنه را شش بار زهر خورانید و این از کمال بدبختی
آن بدنصیب بود که مصر براین گناه عظیم بود و خسران مبین حاصل کرد
و بمرام خود رسید و این بدترین اقدام آن زن خبیثه از سازش یزید بود
که بوقوع آمد بار آخر چنان سم قاتل حضرت سبط اکبر رضی الله عنه را آن زن
خبیثه خورانید که جگر آنحضرت رضی الله عنه پاره پاره شد آنحضرت
حامل شهادت سری شد امام شهادت جهری از سبط اصغر جناب
امام حسین رضی الله عنه بظهور آمد و او تتمه شهادت جهری
آنحضرت صلی الله علیه وسلم بود که در جنگ احد از دست کفار

با آنحضرت صلی الله علیه وسلم رسید تا آنکه دندان مبارک رسول کریم شهید شد و
جراحتهای شدید به جسد شریف آنحضرت صلی الله علیه وسلم رسید حتی که
در مدینه طیبه خبر شهادت رسول پاک از مشرکین مکه مشهور رسید که یاران
آن سید ابرار ازین خبر بیتاب دوان شده بسوی میدان احد دویدند
حتی که سیده پاک هم با دیده گریان بسوی احد تشریف آورد و پدر
گرامی خود را سلامت دید اگرچه زخمهای شدید رسیده بود در هر دو نیز
ظهور شهادت سری و جهری هر دو از سبطین رسول پاک شد که تفصیلش
خواهد آمد و چون از صفات کمالیه امام حسن رضی الله عنه قدری بیان شد
و نبذی از سر شهادت سری هم بیان شد اکنون نکات چند که از حضرت
پیر و مرشد این مسکین سیدی نگارم بدانکه هر ظاهر را بطون است
مگر آن بطون از ظاهر خود مختلف نیست بلکه چون از حقائق آن ظاهر خبر
هستند باین سبب تفهیم عوام تا بیان و حقیقت موت و حیات آنست که نفس
موت است که از هواهای نفسانی معمور است یعنی خواهشات که نفس را از لذت
جسمانی و دنیاوی و لذت فانی باید و در قرآن کریم حق سبحانه و تعالی ارشاد
فرماید کُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ یعنی هر نفس ذائقه موت خواهد چشید و کل روح
ذائقة الموت ارشاد نفرمود زیراکه روح را موت نیست همین راز در حدیث
نبوی صلی الله علیه وسلم است که مخبر صادق ارشاد فرموده مُوتُوا قَبْلَ اَنْ تَمُوتُوا
بمیرید قبل ازان که شما را موت آید مقتضای حدیث شریف همین است که از همه
خواهشات نفسانی بی نیاز شوید چون خواهشات نفسانی فنا شد مراد از موت هم

بمظهر شد پس قبل موت مردن همین است که از ماسوی الله نفس خود را
باز دارد و نفس مطمئنه حاصل کند و نفس مطمئنه همین روح است
که آن باقی بالله است و هر چه باقی بالله است آن فانی نیست
چون قطره که در دریا فنا شد دریا شد و نفوسی که در قرآن کریم
ذکر شان آمده سه قسم اند اول نفس اماره که بدترین نفس است
و آنرا گویند که دائما اقدام بر معصیت کند و بر بدیها مصر شود و گاهی مائل
بخیر نشود چنانکه در قران مجید است إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ
نفس اماره دائما انسان را بسوی بدیها میبرد چنانکه از فاسقان
و فاجران و طاغیان و کفاران ظاهر شود و این قسم نفس بدترین انواع است
قسم دوم نفس لوامه است چنانکه حق سبحانه و تعالی در سوره قیامه ارشاد
فرماید که لَا أُقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيَامَةِ وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ
قسم میخورم بروز قیامت و قسم میخورم نفس لوامه را یعنی آن نفس که خود را
ملامت کند نفس لوامه آنست که چون بمقتضای بشریت گناهی شود
پس آن نفس خود محاسبه کند و چنان ملامت کند که باز گاهی قریب معصیت
نه رود و دائما بر تقوی و طهارت نفس نظر دارد که لغزشی نشود و خوف
خدا چنان غلبه کند که نفس مغلوب شود و همین نفس را النفس لوامه گویند
چنانکه از قران پاک ثابت شد و قسم سوم نفس مطمئنه است و آنرا
مطمئنه ازین جهت گویند که از کمال معرفت حق سبحانه و تعالی اینچنین

نفس قدسی را سکون و اطمینان حاصل شود و این نفس مزکی انبیا و صدیقین
و عارفین و عاشقین را میسر شود که انبیا علیهم السلام معصوم و اولیای حق
محفوظ اند و دلیل این عصمت و حفاظت از آیه مبارک قال قَدْ أَفْلَحَ
مَنْ تَزَكَّىٰ وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّىٰ بلاشک فلاح یافت
از همه لغزش و خطا الا آنکه نفس خود را از ماسوی الله پاک کرد و فرا یاد
کرد یاد حق را و در صلاة دائمون ماند پس مراد از تزکیه نفس نفس مطمئنه است
زیرا که نفس مزکی نشود تا وقتیکه از آلایش ماسوی الله پاک نشود چنانکه زر
کامل العیار همین شود که خالی من الغش شود اگر بمقدار دانه خردل هم در آن
غش باشد او کامل العیار نیست و دائما محک امتحان این طلا که بمقدار
خردل در زر شامل است زر را ناقص العیار ثابت خواهد کرد پس آن
طلا که در او بمقدار خردل شامل است فنا شود زر را کامل العیار کند
چنانکه بر محک امتحان او را بر هم زنی دائما کامل العیار ثابت خواهد شد
همین صورت تزکیه نفس است و اینچنین تزکیه نفس مطمئنه را حاصل شود
که آن بندگان خاص اند و در پناه تام حق معصوم و محفوظ اند و چون
درجات و مقامات خاصان الهی از فهم و ادراک بشری بیرون هستند
فلهذا حق سبحانه و تعالی نفس مطمئنه انسانی را دعوت حصول مدارج
بالای مدارج میفرماید که آن مدارج عالیه که بعد کمال انسانی رسیده اند
بجز نفس مطمئنه کسی را یارا نیست که آن درجات عالیه حاصل کند پس

در کلام خود ارشاد فرماید یا ایتها النفس المطمئنة
ارجعی الی ربک راضیة مرضیة فادخلی فی عبادی
وادخلی جنتی حق سبحانه وتعالی ارشاد می فرماید که ای
نفس مطمئنه که از ریاضت و مجاهده و طاعت حق استعداد و قابلیت
حصول ترقی مدارج انسانیه کمالیه داری که بحجره قدس ما داخل شوی
پس بازگشت کن بسوی پروردگار خود بروح و کمالی و منزلی که
آن منزل التسلیم و رضا است که تو قابلیت اقامت آن منزل داری
و همین تسلیم و رضا ترا بمقام عبدیت خواهد رسانید و چون بمقام
عبدیت فائز المرام شوی بجنت ما داخل شوی و مقام عبدیت
بر همه کمال انسانی شرف دارد که دران حقیقت کلیه انسانیه ظاهر شود
و حقیقت کلیه انسانیه در ایاک نعبد و ایاک نستعین است
اکنون ازین آیه مبارکه مذکوره واقعات کربلا را در شان
حضرت حسین رضی الله عنه ببین که چندان ذات پاک حسین
حامل این آیه مبارکه است و فضائل و مناقب حضرت حسین
رضی الله عنه که قبل بیان کردم آن از قلزم فضائل آنحضرت
قطره ایست که بیان شده زبان را قوت گفتار نه قلم را
قوت تحریر است که مناقب ایشان رسالت در بیان آرد زیرا که
این جگرگوشگان رسول جهان بطهارت متصف اند که کلام

حق بران ناطق است و نفوس قدسیه حضرات اهل بیت بحالت بسیار تعلق
ظاهر شده اند پس بالنفس مطمئنه خطاب فرموده آن نفس مزکی را دعوت
بازگشت بسوی پروردگار خود ازان منزلی که تسلیم و رضاست میدهد و
می فرماید که اگر می خواهی که بمن رسی بسوی من آ و راه بسوی رسیدن از
منزل التسلیم و رضا است که صعب ترین منزل تسلیم و رضا آن منازل است
هرکس را مجال نیست که درین منزل قدم نهد بجز عاشقان حق و منزل تسلیم و
رضا چنان منزلیست که دران خطرها بسیار اند و بهر قدم صعوبتهای
گوناگون و ابتلاهای سخت رو نماید این وادی پرهول را عاشقان
الهی سر کنند که شوق مشاهده جمال حقیقی آن رهروان منزل تسلیم را دیوانه
الله چنان بیگانه کند که در ابتلا هم جمال حقیقی بینند و شان عبودیت حقیقی از ان
نمایان شود و این مقام فنای اتم است که در فادخلی فی عبادی اشارت است
و چون ابتلاها که حق سبحانه و تعالی رسول خود را صلی الله علیه وسلم خبر داده بود
ولنبلونکم بشیء من الخوف والجوع ونقص من الاموال
والانفس والثمرات هر آینه امتحان خواهیم کرد شما را از خوف و گرسنگی
و از تلف اموال و تلف جان و تلف اولاد و درین امتحان ارباب حقائق
و معارف هرچه بیان کرده اند از اسرار تعلق دارد که بیان خواهد شد
اما ابتلاهای حضرت حسین رضی الله عنه که خوف و جوع و تلف اموال و
تلف جان و تلف اولاد است این ابتلاها را از هر دو سبب یعنی ظاهری

و باطنی بیان میکنم ظاهری رخ اینکه اول بر امتحان خوف نظر باید کرد که همراه
فرزند رسول پاک در معرکهٔ کربلا هفتاد و یک تن بود ند که در آن اقربای
آنحضرت رضی الله عنه و اعوان و انصار شش بود ند و فوج یزید چهل هزار
و در بعض روایت از چهل هزار هم بیش بود مگر فرزند رسول پاک از کثرت
فوج یزید هیچ خوف نکرد و امر حق که اول بر زبان پاکش بود تا دم واپسین
بر او استقامت ظاهر فرمود یعنی اتباع یزید نکرد و قوت حکومت یزید را
هیچ بخاطر شریف نیاورد که آنجناب قوت حق داشت این امتحان خوف بود
و امتحان جوع ظاهر است که آنحضرت رضی الله عنه و همراه اقربان و
ناصران او رضی الله عنه از هفتم ماه محرم در وادی کربلا گرسنه و تشنه
ماندند طعام را چه ذکر است آب هم فراهم نشد که تشنگان کربلا سیراب
گشتی این امتحان جوع بود و امتحان تلف مال پس مال دنیا در دست کرم
این کریم و سخی ابن سخی کجا قرار گیرد هرچه از مال بود براه مولا نثار کرد البته
هرچه سامان ضروری همراه آنحضرت رضی الله عنه بود آن همه تلف شد
تا اینکه یزیدیان از جسم شهید اسپ پاک پیراهن شریف هم نگذاشتند و
ردا و عمامه و هرچه بر جسم پاک شان بود جدا کرده در تصرف خود آوردند اما امتحان
جان این بر عالم آشکارا است که چگونه آن جان رسول و روح بتول هرچه
سرمایهٔ حیات آنحضرت بود براه مولا تشنه و گرسنه شهید شد و امتحان ثمرات
این هم ظاهر است که مراد از ثمرات اولاد پاک او رضی الله عنه است

پس از اولاد صغیر و کبیر او رضی الله عنه که ثمرات حیات آنحضرت بود تشنه و گرسنه
شهید شدند پس این پنج امتحان که در آیهٔ مبارکه مذکور اند ظاهری معنی و مفهوم
همین است که رقم شد و سر و بطون این آیهٔ مبارکه که حال آن اسرار اهل الله شنید
قدر حصه از تفسیر عارف باکمال صاحب شریعت و طریقت حضرت خواجه در بیان
رضی الله عنه بیان میکنم - اَلْخَوْفُ هٰهُنَا عَلٰی سَبْعَةِ اَقْسَامٍ خَوْفٌ مِّنَ النَّفْسِ
وَخَوْفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ وَخَوْفٌ مِّنَ الْكُفَّارِ وَخَوْفٌ مِّنَ النَّارِ وَخَوْفٌ
مِّنَ الْفِرَاقِ وَالْقَطِيْعَةِ وَخَوْفُ الْحِجَابِ وَخَوْفُ التَّعْظِيْمِ وَالْاِجْلَالِ
در آیهٔ مبارکه که ابتدا از امتحان خوف است و خوف را هفت قسم است خوف از
نفس و خوف از شیطان و خوف از کفار و خوف از آتش و خوف از فراق
و خوف از حجاب و خوف از تعظیم و بزرگی این هفت قسم خوف از امتحان خوف
متعلق اند اما خوف نفس آنست که طبیعت انسانی چون از ضعف بشری هم
امتزاج دارد بسبب ضعف بشری جبنیت که خلاف شجاعت است با مر حق اگر
رو نماید آن جبن و ضعف طبعی عبد را که در معرض امتحان است بسوی
عتاب حق سپرد بنابرین خاصان حق از ضعف بشری ترسان در فکر خیال شوند
که این جبن ضعف بشری در امر حق باعث عتاب حق شود و این امتحان
خوف است از حق سبحانه و تعالی تا صدق محبت محب بر محبوب ظاهر شود و اما
خوف نفس پس آن خوف فقدان آن رزق است که حق سبحانه و تعالی
از محبان خود برای آخرت وعده فرموده است و اما خوف از شیطان
و آن خوف عداوت اوست که اولاد آدم را عدوی مبین است
که حائل شود آن عدو در ترک دنیا و فقر دائم و سقم پیدا نکند در معرفت حق

و فقدان مقامات محبت و این امتحان از حق سبحانه و تعالی با ولیای او میشود تا که او برای
حق از مجاهده و ثبات خود محاربه که با شیطان کرد جزای عمل او بدل خود کرامت فرماید
اما خوف کفار آن خوف رشته حیات را منقطع شدنست و زائل شدن وجود ظاهری
از قتل و ضرب و تعذیب گوناگون زیرا که انسان حیات را دوست دارد و موت
را مخالف شود پس امتحان کند حق سبحانه و تعالی مجاهدان خود را از تسلط کفار تا که
صفات عاشقان حق ظاهر شوند که عاشقان حق پیش حب لقای حق حب حیات
خویش خوار شمرده جان خود را نام حق فدا کنند و اما خوف نار و آن نشان نفس اماره
در دوست خود داشتن است که آن نفس آماده کند انسان را بسوی اعمال بد که
در آن اعمال گرفت قهر ربانی شود پس منع می کند نفس خود را از سوی آداب و افعال
و اخلاق ذمیمه و عوارض بشریه و بلیمگی طبیعت و فرط شهوت و مناهی کبیره پس امتحان
حق سبحانه و تعالی بخوف آتش زیرا که خوف نار حجاب است بین عبد و رب تبارک
و تعالی اما خوف فراق او دائما بر عبد مستولی شود تا اینکه در دو بلا است و این امتحان
عظیم است پس جهد میکند سالک بطلب مراد خود که خالی شود از ماسوی الله تا اینکه
رسد بمقام امن بلا صفات نفسانی و زحمت بشری اما خوف حجاب و آن هیجان است
در دل سالک از عنایات و رعایات که اسرار اهل محبت است تا اینکه مغرور نشود
از هیجان بسوی سکون زیرا که میداند که این امتحان است اما خوف تعظیم و اجلال
و او امتحان است از حق سبحانه و تعالی برای اهل مکاشفه در مقام مشاهده تا که
نظر کند که آیا این بنده مانع و مهجور است در مقام انبساط از مردم یا بخوف هیبت حق
و قهر کبریائی او سبحانه و تعالی ـ والجوع در اینجا نزد عارفین حق جوع قلب است

در طلب مشاهده محبت بفقدان طعم الوصل پس گرسنگی مشاهده طالب مشاهده جمال حقیقی شود
تا وقتیکه مشاهده نشود گرسنه بے مانند و عطش شوق لقاے محبوب که از حرقت جگر
پیدا شود تقاضا سے سیرابی کند پس وہے عارف از ملکوت بر ابواب جبروت
که جامع جلال و جمال است میشود و اما نقص اموال و آن حصول درجات و
مقامات و حالات است که عارفان حق از این احوال بهره یاب شوند و اما نقص
و آن از نفس مطمئنه متعلق است که از حقیقت ایقان و شهود و قرب متعلق است
و اما ثمرات استجار مقامات و حالات تمکین و کرامت های عالیه اند این همه
امتحان و بلاها برا اولیاے حق از اسرار مستفید کنون این پنج ابتلا را در شان
حضرت حسین رضی الله عنه باید دید چون امتحان خوف را بر هفت اقسام
حضرت خواجه روزبهان بیان فرموده اند پس بر قسم خوف را فرداً فرداً
در ذات حضرت حسین رضی الله عنه بیان میکنم پس خوف نفس که از ضعف بشری
پیدا شود و باعث جبن شود که خلاف شجاعت است پس شجاعت حضرت حسین
رضی الله عنه بمقابله فوج لشکر یزید باید دید که هیچ ترس و اندیشه بخاطر نیاورد
آن نور دیده شیر خدا را و نه شود بلکه شجاعت و همت و ثبات آنحضرت رضی الله
عنه چنان ظاهر شد که شوران عالم و یلان جیل تن در زور آوران دشمن انگشت
بر دندان شدند و چون شجاعت آن فرزند رسول که از کمال اخلاق بکمال رسیده بود و آن
فرزند حلم و کرم تا دم آخر از معاندین بجای ضرب اسد اللهی صورت بندد موعظت
اختیار فرمود اگر آنحضرت تیغ انتقام از میان کشیدے که از سیف حق گاهی

یافته و از کمال شجاعت آنحضرت رضی الله عنه این است که هر که راه فرار اختیار
کرد او را واگذاشت ورنه از پنجهٔ شیر شکار رها نشود و چون ضعف طبیعی عبد
که در معرض امتحان است باعث عتاب حق شود پس قوت طبیعی آنحضرت
و شجاعت فطری امام عالیمقام بعرصهٔ جنگ تا قیامت بزبان خاص و عام
با هزاران درود و سلام جاری و ساری خواهد بماند و در امتحان قوت
نفس فقدان آن رزق هم باشد که حق سبحانه و تعالی از محبان خود برای
آخرت وعده فرموده است و آن رزق که نصیب عاشقان الهی است
آن ترقی مدارج و مقامات است که از روحانیت متعلق است و
ترقی مدارج آنحضرت رضی الله عنه در آخرت از قرآن و حدیث ثابت است
چنانکه در قرآن مجید حق سبحانه و تعالی ارشاد می فرماید: وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ
وَجْهِ رَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً
وَيَدْرَءُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ أُولَٰئِكَ لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ تا آنکه مر ملای
رستادهٔ حق صبر کردند برضای حق و صلوة قائم کردند و خرج کردند براه حق پوشیده
و علانیه و بدی ها را به نکی بدل کردند مراتب همین بندگان خاص با قربت مقام
برتر و بزرگ است پس اول صبر امام عالیمقام بر ابتلایی که در آیت شریف
اول مذکور شد باید دید که چنان صبر فرموده حقیقت آنست که این چنین صبر را
شایسته نسبت که بر صبر حضرت حسین رضی الله عنه ملائکه ملأ اعلی هم بیتاب شدند
و از حضرت حق تعالی اذن نصرت امام عالیمقام خواستند و چون حق سبحانه
و تعالی آن فرشتگان را اذن نصرت امام عالیمقام داد در معرکهٔ جنگ بخدمت

امام عالیمقام حاضر شده اذن نصرت آنحضرت خواستند مگر آن شهریار اقلیم
صبر و رضا که برضای حق وجود پاک خود را اسیر رضا فرموده بود از فرشتگان
هیچ نصرت و یاری نخواست بلکه فرمود مرا بجز حق سبحانه و تعالی چیزی
نشاید بروید که این وقت امتحان من است آن فرشتگان حق دیدند
که فرزند رسول بمقام صبر و رضا چه مرتبه دارد که مثالش نیست و اقامت
و قائم کند نماز و حقیقت صلوة در قرآن کریم باین آیه مبارکه مسطور است
که از عارفان حق حاصل شود و آیه مبارکه این است: إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ
وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ اکنون از حقائق این آیه مبارکه قول عارف
باکمال شیخ الشیوخ امام ربانی حضرت محی الدین ابن عربی که در تفسیر خود رقم
فرموده باین اوراق چند می نگارم و هو هذا: فالصَّلٰوةُ البَدَنِيَّةُ تَنْهَىٰ
عَنِ المَعَاصِي وَالسَّيِّئَاتِ الشَّرْعِيَّةِ وَالصَّلٰوةُ النَّفْسِ تَنْهَىٰ عَنِ الرَّذَائِلِ
وَالْأَخْلَاقِ الرَّدِيَّةِ وَالْهَيْئَاتِ الْمُظْلِمَةِ وَصَلٰوةُ الْقَلْبِ تَنْهَىٰ
عَنِ الْفُضُولِ وَالْغَفْلَةِ وَصَلٰوةُ السِّرِّ تَنْهَىٰ عَنِ الْالْتِفَاتِ إِلَى الْغَيْرِ
وَالْغَيْبَةِ كَمَا قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَوْ عَلِمَ الْمُصَلِّي مَنْ يُنَاجِي مَا الْتَفَتَ
وَصَلٰوةُ الرُّوحِ عَنِ الطُّغْيَانِ بِظُهُورِ الْقَلْبِ بِالصِّفَاتِ تَنْهَىٰ
صَلٰوةُ الْقَلْبِ عَنْ ظُهُورِ النَّفْسِ بِهَا وَصَلٰوةُ الْخَفَاءِ عَنِ الْاثْنَيْنِيَّةِ
وَظُهُورِ الْأَنَانِيَّةِ وَصَلٰوةُ الذَّاتِ تَنْهَىٰ عَنِ الظُّهُورِ الْبَقِيَّةِ
بِالتَّلْوِينِ وَحُصُولِ الْمُخَالَفَةِ فِي التَّوْحِيدِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ الَّذِي

ذکر الذات فی مقام الفنا المحض وصلوة الحق عند التمکین فی
مقام البقا اکبر من جمیع الاذکار والصلوة ﴿ بشنو اگر ای عزیز
که صلوة بدنی باز دارد مصلی را از گناه و بدی‌ها که شرع شریف از آن اجتناب
کردن حکم فرموده و صلوة نفس باز دارد از خصائل رذائل و از اخلاق بد و از
تاریکی نفس که نور عقل در آن محتجب است و صلوة قلب باز دارد از غفلت‌ها
و غفلات از خدای پاک و صلوة سر باز دارد از متوجه شدن غیر حق و جدا
ماندن از حق چنانکه نبی کریم صلی الله علیه وسلم ارشاد فرمود اگر مصلی دانستی
که مناجات دهنده کدام است هرگز توجه غیر حق نکردی و صلوة روح باز
دارد از سرکشی بسبب ظهور صفات قلب که کتاب تفصیلی ذات است
چنانکه باز دارد صلوة قلب از ظهور رذائم نفس و صلوة خفا باز دارد از زنگ
غیر محبوب عزوجل و از ظهور خودی و صلوة ذات باز دارد از ظهور ماسوی
که رنگهای گوناگون دارد و هرچه مخالف توحید است و باز می فرماید ولذکر
الله اکبر و او آنست که ذکر ذات میکند در مقام فنای محض و فنای محض
آنست که عارف را هیچ واسطه از حیات فانی و هیچ تعلق نماند چنانکه
از همه خواهشات نفسانی فارغ شود و عارف قبل موت بمیرد و بمقام بقا
جا گیرد که مقام تمکین و باقی بالله است و ذکر باقی بالله که مقام تمکین دارد از
همه اذکار و صلوة اکبر و اعظم و اشرف و برتر است و این صلوة را صلوة حق گویند
چون معانی و اسرار و اقام الصلوة معلوم شد پس این همه اقسام نماز را در

ذات پاک حسین رضی الله عنه باید دید که جلوه این همه نماز سلطان اولیا جگر گوشه
شاه ولایت در میدان کربلا ادا کرد پس صلوة بدنی آنحضرت رضی الله عنه
تا دم آخر بصورت نیک بپایان شد یعنی آن صلوة بروز دهم عاشوره بعد زوال آفتاب
از راهوار مائل بزمین شدن بود که از دست ناپاک شقی ازلی سنان بن انس نخعی
نیزه خورده مائل بزمین شد و دشمنان دین بعد شهادت آنحضرت رضی الله عنه سر پاک را
از گلوی خشک بریده بر نیزه نهادند که این معراج صلوة آنحضرت رضی الله عنه بود
و معنی الصلوة معراج المؤمنین بصورت حسینی رو نمود و صلوة نفس آنحضرت
رضی الله عنه که با خلاق نبوی و لطافات قلبی و از انوار معرفت بکمال رسیده بود
در مکه معظمه هنگام سفر بکوفه چون عبدالله ابن عمر رضی الله عنهما آنحضرت را از سفر
کوفه مانع شد بجواب آن امام عالیمقام ارشاد فرمود که من از جد پاک خود حدیثی
شنیده‌ام که بسبب کشتی بحرمتی خانه خدا خواهد شد نخواهم که آن کشتی ما شوم
و بسبب من بحرمتی کعبة الله شود و این کمال حسن خلق و حق پرستی و قدرت
علی النفس آنحضرت رضی الله عنه بود و صلوة قلب آنحضرت رضی الله عنه که قلب او
دائم منسوب است یک نفس خالی از یاد حق نشد و تا دم آخر نام حق بر زبان
و عشق الهی در دل پاکش شمع افروز شد و صلاة السر آنحضرت از کلام پاک
اُفَوِّضُ اَمْرِیْ اِلَی اللّٰهِ ظاهر است که از ماسوی آنحضرت پاک بود بجز
محبوب حقیقی با دیگری کار نبود و صلوة روح آنحضرت بمعرکه کربلا نام حق
بلند کردن و طاغوتیان را شکست دادن و حقیقت اسلام ظاهر کردن بود

وصلوٰة قلب آنحضرت بصفات کمالیه انسانیه چنین ظاهر شد که بصبر و ثبات و صدق و
حسنات آنحضرت در دلها بجوش و خروش آمد و صلوٰة خفا آنحضرت رضی الله عنه
درس توحید و خداپرستی بود که ذرات عالم گواه اند و صلوٰة ذات آنحضرت آن بود
که در ذات حق فنا شد و بمقام بقا رسید و صلوٰة حق آنحضرت آن بود که بعد
فنا باسم حیات جاوید از حی القیوم یافته بمقام تمکین رسید که مقام جد پاکش
حضرت احمد مجتبیٰ محمد مصطفیٰ صلی الله علیه وسلم بود این است سرّ اقاموا الصلوٰة
وَ اَنْفَقُوْا مِمَّا رَزَقْنٰهُمْ سِرًّا وَّعَلَانِيَةً و خرج میکنند هر چه ما روزی داده ایم آن
بندگان خاص پوشیده و علانیه پس سخاوت آل پاک رسول مشهور و معروف است
که یک یک از ایشان هر یک کس انفاق نموده اند و هزاره موسے هر چه از اموال و املاک
بود نثار فرمود سے از مثال و نظیرش چه بیان شود وَ يَدْرَءُوْنَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ
ظاهر است که این صفات والا از اجیب رسالت بحد کمال بظهور آمده از بیان
چه بیان کرده اند قصه ابن ملجم معروف و مشهور است که حضرت علی مرتضیٰ رضی الله عنه
اول ابن ملجم شقی را شربت خوراندند و بعده خود نوشیدند پس فرزندان
آنحضرت حضرات حسنین علیهما السلام همین صفات آبائی خود متصف بودند
روایتے آمده است که چون حضرت حسین رضی الله عنه از مرکب بزمین افتاد
دشمنان دین مستعد شدند که سر پاکش از گلوے خنجر جدا سازند آن نورچشم
رسالت از کمال رحم و کرم بآن ظالمان حرمان نصیب ارشاد فرمود که ا
است جد پاک من مراد و دیست که شما خود را الا کافر گوید مسلمان بے گوید

در اسیر بردن بے خواهید اگر اکنون هم شما بر افعال خود خجل شده تائب شوید فردا
پیش قاضی روز جزا گواهی شما خواهم داد که این کسان بر افعال خود نادم شده توبه
کرده اند پس باید دید که بیش ازین چه مثال بِیِ يَدْرَءُوْنَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ خواهد
داد شرفی درجات حضرت حسین رضی الله عنه که از حدیث نبوی ثابت است آن است
که سَيِّدَا شَبَابِ اَهْلِ الْجَنَّةِ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ است که حق سبحانه و تعالی
سیادت جوانان بهشت آنحضرت رضی الله عنه را بخشید و این از اعظم درجات
آنحضرت رضی الله عنه است و این هم باید دانست که چون سرور عالم صلی الله علیه
وسلم بضعه پاک خود را سیدة النساء اهل الجنة فاطمه و سبطین پاک را سردار جوانان بهشت
فرمود پس این همه سیادت از سیادت رسول پاک است چنانکه شهزادگان
از شرافت پادشاه بزرگ مکرم شوند و چون اشرف الانبیا حضرت محمد رسول الله صلعم
بکافة الناس رسول آمده و رحمة للعالمین مرتبه خاص دارد و که درین مرتبه از انبیاء و
مرسلین یکے با آنحضرت صلی الله علیه وسلم همسری ندارد و خلفا این مدارج خاص کرده
سیادت هم مخصوص است با آل رسول پاک که اقرب الی الرسول سیده پاک و حضرات
حسنین رضی الله عنهما هستند از شرف سیادت فائز شدند و اعلم از اسرار است که چون
و مدار سیادت سری و جهری حسنین پاک از آنحضرت صلی الله علیه وسلم هر چه کمال تعلق دارد
و جناب علی مرتضیٰ رضی الله عنه هم فائز بآن مدارج عالیه هست که یار رسول پاک نسبت دارد
که بر هر محل همراه زوجه پاک و ابنائے پاک خود با رسول پاک شریک با ... چنانکه در حدیث
کساء و حدیث مباهله بیان شده حاصل این اسرار شهادت آنست که در قرآن کریم
و حال اسمٰعیل علیه السلام مذکور است و حضرت شیخ اکبر محی الدین ابن عربی که از دوا ... ظاهر فرموده

قصه اینست که هرچه حضرت خلیل علیه السلام بخواب دید بکمال فنی الهی که منسوب الحال بعشق خدا بود
بر قربانی فرزند جلیل خود آماده شد و تعبیرش همین در دل پاکش آمد که من مامور بقربانی فرزندم
هستم اگرچه حضرت ابراهیم علیه السلام هرچه از فرزند سعید خود کلام فرمود همین است —
یَا بُنَیَّ إِنِّی أَرَیٰ فِی الْمَنَامِ أَنِّی أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَیٰ ای فرزند من
در خواب دیدم که ترا ذبح کردم پس درین باب چه میگوئی حضرت اسمعیل گفت —
یَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِی إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِینَ ای پدر بکن هرچه ترا
حکم است انشاء الله تعالی مرا از صابرین خواهی یافت پس از سیاق آیه مبارکه
ظاهر شود که حضرت خلیل فقط خواب دیده بود که من فرزند خود را ذبح کردم مامور
بقربانی فرزند نبود ورنه حق سبحانه وتعالی قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْیَا ارشاد نه
فرمودی بلکه قد صدقت بالرؤیا ارشاد فرمودی ولاکن ارشاد فرمود
حق سبحانه وتعالی فَلَمَّا أَسْلَمَا وَتَلَّهُ لِلْجَبِینِ وَنَادَیْنَاهُ أَنْ یَا إِبْرَاهِیمُ
قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْیَا هرگاه که فرمانبرداری کرد ابراهیم و بر افگند پسر خود را به پیشانی
ما ندا دیم ای ابراهیم خواب را راست کردی مگر چون این اقدام عظیم بعشق الهی از جناب
خلیل ظهور آمده بود فی الفور بجای حضرت اسمعیل علیه السلام گبشی برای ذبح از حضرت
حق فرستاده شد و آن ذبح شد و اسمعیل علیه السلام سلامت ماند لاکن چون قربانی نبی
قربانی عظیم بود فلهذا آن قربانی عظیم را بزمان دیگر موقوف داشت و فرزند نبی زادگی را
که از نسب با سید المرسلین باشد انتخاب فرمود یعنی برگزید که خود فدای پاک
در آیه مباهله از رسول خود ابنائنا وابناءکم ارشاد فرمود و رسول پاک از ابنای خود
سبطین پاک را انتخاب فرمود پس از آن پاک حسین رضی الله عنهما ابن رسول ثابت شد

و از سیاق آیه مبارکه وَفَدَیْنَاهُ بِذِبْحٍ عَظِیمٍ اگر لفظ مراد گرفته شود پس
کبش را آن عظمت نیست که تفسیر بلفظ عظیم است زیرا که تفسیر العظیم ما لا
یدرکه العقل عظیم است اگر گویند که عقل انسانی در ادراک عظمت او قاصر
ماند کبش را این عظمت نیست که عقل انسانی در ادراک بزرگی او قاصر شود
پس معلوم شد که آن ذبح عظیم چنانکه علما و مفسرین و عارفین و کاملین مثل
شیخ اکبر و غیرهم نوشته اند حضرت امام حسین رضی الله عنه است که مثل این
ذبیحه عظیم دیگر ذبیحه بعالم نشده است و در تفسیر حضرت امام حسن عسکری رضی الله
عنه آمده که علمای عراق بخدمت امام حاضر بوده اند که حضرت امام از علمای
عراق سوال کرد که مراد از ذبح عظیم کیست علما عرض کردند که معنی و مطالب
قرآنی از امام بهتر که داند کدام است که پیش حضرت در تفسیر کلام حق زبان
کشاید حضرت ارشاد فرمایند حضرت امام فرمود که مراد از ذبح عظیم جد پاک من
حضرت حسین رضی الله عنه است و سخنی شگرف بزبان مبارک آورد و از علما فرمود
که در روایت آمده که روز معرکه کربلا از دست دشمنان دین بجسم پاک حضرت حسین رضی الله عنه
هزار و نه صد و پنجاه و یک زخمها بود و دران زخم هشتاد و دو زخم کاری بود و
زخم کاری آنست که بیک زخم جان برود پس چه راز بود که هشتاد و دو زخم کاری خورد
و روح پاکش از جسم پاک آنحضرت جدا نشد در آنجائیکه بیک زخم کاری روح را
از جسم جدا سازد علما پرسیدند که چه راز بود این هم بفرما امام فرمود که حضرت امام
عالیمقام را انتظار ذبح بود که چون خنجر شمر بر گلوی خشک امام رسید در آن وقت
روح پاکش از جسم لطیف آنحضرت جدا شود که آن فرزند رسول تفسیر وفدیناه بذبح عظیم شد

و این هم از اسرار است که شرط ذبیحه آنست که از دست کلمه گو شود ورنه
آن ذبیحه درست نخواهد شد پس از دست آن شقی که بظاهر کلمه گو بود در نظر
ظاهر بینند بر باطن حکم نکنند پس آن کلمه گو ذبح فرزند رسول کرد و جسد
پاک من ذبیح راه خدا شد و این اتمام منزل التسلیم و رضا هست و نیز دیگر
هم از من بشنو که مظلوم در دنیا بجز حضرت حسین دیگری پیدا نشد و از این
قول من این مراد نیست که بعالم مظلومی نشد زیرا که هزاران بندگان خدا از دست
ظالمان مظلوم شده‌اند و تا قیامت مظلومان خواهند شد لاکن صفت کمال مظلومی
که در تعریف مظلوم بحد کمال رسد آن مظلوم است حقیقی و آن تعریف مظلوم بجز حضرت
حسین رضی الله عنه بر دیگران ثابت نیست اکنون صفت مظلوم بشنو مظلوم در حقیقت
آنست که دائما بر او ظلم شود یعنی بعد مردن هم از ظلم رستگاری نیابد و بجز حضرت
حسین رضی الله عنه کسی در عالم نیست که قصهٔ مظلومیت او از ابتدای ظلم که
بر آن مظلوم وارد شده‌اند تا قیامت زبان زد خاص و عام شود پس بنظر غور باید دید
که چون هلال محرم دیده‌اند مظلومی حسین یاد آمد و سرشک غم دیده‌ها باریده‌اند و ذکر
معرکهٔ کربلا بر زبان خاص و عام عالم و جاهل مرد و زن صغیر و کبیر مسلم و غیر مسلم و مصائب
و آلام و جگر گداز معرکهٔ کربلا از ظلم و جفای آل رسول تعلق دارد در محافل و مجالس بیان
کرده شود و نقل معرکهٔ کربلا بصورتهای مختلفه از دست دوستان بظهور آید
و بعالم ظاهر شود که امروز معرکهٔ کربلا شد و تا قیامت این شور و شین از عالم ظاهر خواهد شد
اگرچه این یادگار از فرط اخلاص و محبت از محبان اهلبیت بظهور آید و لاکن از [illegible]

مظلومیت حضرت حسین رضی الله عنه تازه شود و سکوت نیاید پس این مظلومیت
حضرت حسین رضی الله عنه بعالم فرد است که کسی مظلوم با این صفات کمالیه
پیدا نشد و این هم بدان که مشهد مقدس حضرت حسین رضی الله عنه که در
کربلای معلی مدفن پاکش قرار داده‌اند و از انواع تزئین عمارت را
مکلل بزر و جواهر زینت داده‌اند و مضجع پاکش را از حجره سنگهای
بیش بها و از اشیای نوادر مزین کرده‌اند این همه صورت ظاهری بهر
اهل ظواهر است و مقام آنحضرت رضی الله عنه که بمنزل عشق الهی برتر و
اعلی مقام است آن مقام از همه زینت ظاهری بی‌نیاز است که
آن را منزل هویت گویند در آن مقام برتر و بزرگ آن شهید و سالار
جوانان بهشت آسوده متمکن است که در شرح بیان نگنجد اگر خدا خواهی
در خون حسین بجو که خدا را در خون حسین پاک خواهی یافت همین راز در
محبت اهل بیت پوشیده است که چون محب اهل بیت بمیرد
مرقد پاکش زیارتگاه ملائکه شود پس چون محب اهلبیت را این مرتبه است
پس اهل بیت رسالت را که مرتبه دارند نهایت نیست بعد از شهادت آن [illegible]

یا اهل بیت رسول الله حبکم فرض من الله فی القرآن انزله
کفاکم من عظیم القدر انکم من لم یصل علیکم لا صلوة له

تمت بالخیر

حکیم سید محمود علی وارثی فتحپوری خادم آستانهٔ دیوی شریف ضلع باره بنکی مقیم شهر لکهنؤ امین آباد
بموسه منڈی وارث منزل



عرض حال



بندگان عالی میں ایک امر ضروری قابل عرض ہے کہ اس کے قبل ایک رسالہ قلمی جس کا نام
سعادتخان برہان الملک اور حضور نظام الملک آصفجاہ مع شروحات طلسمی درج تھا جو
فدوی نے حکیم ناطق صاحب لکھنوی بندگان عالی میں پیش کرنے کو بہت کچھ وعدہ
امید افزا کر کے مجھسے لیگئے تھے اور حضور میں وہ کتاب پیش نہی ہوگی مگر مجھے نہایت نا...
مجھے محروم کیا مجھے صاف جواب ملا کہ بندگان عالی سے کچھ ملاحظہ نہیں ہوا میں خاموش ہوگیا
مگر اب اتفاق ہوا کہ حضور نظام الملک کا زائچہ جو اس کتاب کی جان ہے اور جس کو
ملا تا فرخ جستانی نے علم جفر سے بنایا تھا اور جو عجب و غریب زائچہ ہے جسمیں اخبار غیبی
بھری ہے میں وہ بجنسہ پاس محفوظ کیا تھا وہ اس کتاب سے علحدہ تھا واسطے بندگان عالی
کے حضور میں نہ ہوگا سکا اب یہ دوسرا نسخہ شہادت نامہ جو فدوی نے خود زبان
فارسی میں جو ٹوٹی پھوٹی زبان مجکو معلوم ہی فدوی نے مخصوص بندگان عالی میں
پیش کرنیکی غرض سے لکھا جو حضور میں پیش کرنیکی غرض سے بلا و مبارک میں انتخاب میں رنج
پیش کرتا ہوں زائچہ حکیم بندگان عالی پر مرتب ہوگا جناب مولوی مسعود علی صاحب
محوی فتح پوری مخلوقات اچھی طرح سے جانتے ہیں وہ بجز محترم بزرگ
ہمو طن ہیں یہ عرضداشت اس کتاب میں مخص اس وجہ سے لکھدی ہے کہ بندگان
عالی کی نظر کیمیا اثر سے گذر جاے

فدوی
حکیم سید محمود علی وارثی فتحپوری خادم آستانہ وارثی دیوی شریف ضلع بارہ بنکی
مقیم لکھنؤ امین آباد بہوسہ منڈی وارث منزل